

د پوهنې وزارت
د تالیف او ترجمې ریاست

د افغانستان د پوهنې وزارت

مؤلف: عمایت الله شېرانی

۱۳۵۰

دولتی و ہستی وزارت
تالیف اور ترجمہ پبلسٹی

معتمد سرور انوری

M. Sarwar Anwari

دراغیلاستان

مؤلف :
عنایت اللہ شہلا



۱۳۵۰



اعلیٰ حضرت معظمہ مہمائیونی پادشاہ علم دوست و ہنر پرور افغانستان .

تقریظ

کتابی را که بناغلی شهرانی درباره نقاشان ویا هنرهای زیبا در افغانستان تحریر داشته وکوشش ورزیده تا نظری هم به نقاشان معاصر افکنده، مختصری ازسوانح هرکدام را تا جائیکه درقدرت او بوده است جمع آوری نماید بزعم من خدمتیست شایسته وقابل قدر، زیرا هنرمندان گذشته ما غالباً نام وشهرت شان را با خود بگور بردند واسمی ازایشان بدبختانه برای ما باقی نمانده است. همچنان که برای نسل موجوده اسم هیکل تراشان قرن شش وهفت میلادی، نقاشان قرن هفده، هژده ونزده میلادی ومعماران چیره دست دوره سلطان حسین میرزا و یادوره سدوزائی ومحمدزائی درقرن نزده برای ما مجهول است، درصورت عدم توجه اسم وشهرت هنرمندان معاصر ما نیز ازخاطرهما فراموش میگشت. من این اقدام نیک بناغلی عنایت الله شهرانی را مسیتایم وبجوانان معاصر توصیه میکنم تاخدمت اورا بنظر تحسین دیده کوشش نمایند تا دربنای تعمیر هنر وثقافت این مملکت باستانی خشت دیگری بگذارند وآنرا باعث فخر ومباهات نسل های آینده سازند.

عبدالغفور «برشنا»

تقریظ

کتاب هنر و رسامی افغانستان که هنرور جوان بناغلی ع ، شهرانسی نوشته اند ، مطالعه شد.

چون درین مورد تا کنون کتاب جدا گانه یی که حاوی شرح حال هنروران معاصر و تخلیقات هنری ایشان باشد ، ترتیب نیافته است ، بنابراین این سعی نویسنده جوان و هنرور «ع ، شهرانی» در خور قدر دانی و تحسین است.

چون خود نویسنده گرامی هنرمند است ، او میتواند آثار هنروران معاصر را از نظر هنر تشخیص و تقدیر نماید.

در باره تاریخ هنر در دوره های سابق تاریخ افغانستان بسا منابع و مراجعی در زبانه های خارجی و فارسی داریم ، واغلب هنرمندان دوره درخشان هنر تیموریان هرات را میشناسیم ، ولی راجع به هنروران متأخر کتابی در دست نبود.

من مساعی مؤلف جوان و هنرمند این کتاب را در خور ستایش میدانم و امیدوارم که در قدم های دیگر به تکمیل بیشتر آن موفق شوند و دوره های بسیار روشن هنری افغانستان را در تاریخ بیشتر مطالعه نمایند. و علی العجاله باید این کتاب نشر شود.

عبدالمی «حبیبی»



دوكتور على احمد پوپل يکى از استادان سابقه دار مکتب صنایع نفیسه کا بل .

عرض مرام

از دیر زمانی این آرزو را بدل داشتم تا درباره آرت و هنر در افغانستان و تحولاتیکه در مورد آن در کشور عزیز رخ داده تحقیق و تتبع نمایم، مگر مصروفیتهای ایام تحصیل و از طرفی هم فقدان کتب مأخذ و وسایل کمتر بمن موقع میداد، درین راه گامهای مؤثر بردارم، با آنهم تصور و احساس مشکلات باعث نشد که مایوس گردم و از عزم خویش باز ایستم، چنانچه با وجود همه این موانع که در سر راه بود بتوفیق خداوند توانستم در ایام تعطیل زمستانی دوره پوهنهی کتابی را بنام «آرت برای معلمین مکاتب ثانوی و دارالمعلمین ها» تهیه بدارم، این اثرنا رسائیهای فراوانی دارد اما چون قدم نخستین است که من درین راه گذاشته ام امیدوارم روش تحقیق را درین زمینه برای فعالیت های بیشتر هموطنان عزیز آسان بسازد، و افراد هنرور جامعه ما درین رشته آثار گرانمایه و مفیدتری تقدیم کنند. کتاب «هنر در افغانستان» که از مطالعه خوانندگان محترم میگذرد قدم دومیست که در راه خدمت به جهان هنر در وطن عزیز برداشته میشود.

الف- اهداف من در تدوین این کتاب :

نخستین انگیزه که مرا بنویشتن چنین اثری واداشت قریحه هنر دوستی من و بالخاصه بهانه خوبی بود تا با استادان و هنرمندان کشور در تماس شده و از رهنمائی های شان مستفید و به هنر شان هم آشنا گردم.

قدم دومی همانا استادان در پوهنځی ذوق و استعداد هنر را در من یافته بودند لذا بحکم لطف استادی خویش بروز های اول سال چهارم پوهنځی مرا در مجلسی دعوت و ضمن توصیه های استادانه خودها تصامیمی برای پیشرفت من درین مسلک اتخاذ نمودند، از جمله اینکه مرا به یک تن از دختران پیسکور امریکائی بنام (Miss Rae Ann Wright) که در رشته دیزاین مهارت داشت معرفی نمودند و ثانیاً هدایت دادند تا در صورت امکان مونوگراف خویش را در موضوع هنر در افغانستان معاصر ترتیب دهم. بنده از الطاف شان تشکر نموده و پیشنهادشان را قلباً استقبال کردم، مگر بعد از تلاش و جستجوی امکانات متأسفانه خود را از اقدام به اینکار عاجز یافتم زیرا نبودن مأخذ و مراجع مطلوب درین مورد، دنبال کردن این موضوع را برایم دشوار ساخت و به کمیته تصویب مونوگرافها معاذیر خویش را تقدیم کردم کمیته بعد از غور بر موضوع بجای اینکه مفصلاً راجع به موضوع فوق تحقیق نمایم شکل مختصر را عوض کردند و البته تحقیق درین موضوع نسبت به اول سهلتر بود.

و هم علاوه بر این فکر می کردم که انتخاب این موضوع در جمله سائر عناوین تازگی دارد و از طرفی هم کمتر در مجله ها، روزنامه ها بمنظور تشویق و احیاء مفکوره هنر در کشور عزیز اقدامی بعمل آمده باشد و یا اقلاً از سوانح و آثار هنرمندان وطن تمجیدی شده باشد، پس در نظر من نوشتن مونوگراف درین موضوع شایسته تر بود، همچنان نوشتن اثری از نظر معرفی نمودن یک دوره تاریخی هنر رسم در افغانستان و تحولات وارده در آن ضروری و حتمی بنظر میرسید، پس چنین اقدامی بعقیده من بموقع و بجا بود.

ب - مشکلات و موانع :

لحظه‌ایکه شروع بکار نمودم و به تلاش جستجوی مواد ضروری پرداختم تشویش واضطرابی را در خود احساس مینمودم و البته غالباً اضطراب من جنبه واقعی داشته و عوامل زیرین که آیاد را ایجاد آن موفق خواهم شد و یا چطور دخیل بود :

۱- در میان هنرمندان ما عده هم حاضر بدادن سوانح و آثارشان نشدند و حتی برخی از آنان اصرار داشتند که از چنین تقاضای منصرف شده و اسباب زحمت‌شان را فراهم نسازم و یقیناً در اثر چنین برخوردها نتوانستم اطلاعات کافی درباره همه هنرمندان وطن بدست آورم.

۲- بعضاً فکر میکردند که من همکار و طرفدار شهرت آنها نیستم لذا کمتر حاضر میشدند از من استقبال و بسوالاتم جواب و روشنی دهند.

۳- بر علاوه مواد فوق پیدا کردن هنر مندان نیز مشکلاتی را ایجاد کرد ، چه هر کدام در هر گوشه و به کارهای مختلفی مشغول بودند و بعضاً به نسبت مشغولیت‌های متعدد به مشکل یافت میشدند.

ج- گروه رسامان :

دسته بندی هنرمندان و تشخیص درجات استادان محترم ما که هر کدام بنوبه خود دارای مقام عالی و منزلت بزرگی هستند از طرف من که شاید هنوز در جمله شاگردان حساب نشوم متصور نیست، بهمه حال در اثر کنجکاوی و معلوماتی که بدست آوردم معلوم شد که عده زیادی از هنرمندان به بزرگواری و پیش آهنگی ، چند نفر از استادان اعتراف کامل دارند، مثلاً

تقریباً یک بر سوم از هنرمندان به شاگردی استاد عبدالغفور «برشنا» افتخار و بمقام پراج شان احترام میگذاشتند. و برخی هم یادی از استاد غوث الدین استاد کریمشاه و استاد خیر محمد را نام میبردند، راستی نتوانستم در مورد طبقه بندی استادان گرانمایه کدام سیستم و روش معینی را که با در نظر داشتن خصوصیت های هر کدام پیش بینی شده باشد، تعقیب نمایم، چه هنرمندان ما طوریکه از جوابات شان برمی آید، در رشته های مختلف آرت علاقمند و وارد بوده و بکدام رشته خصوصی خویش اشاره نمیکردند، به استثنای چند نفر محدود که رشته های مخصوص دارند و شما خواهید خواند. در اخیر وظیفه خود میدانم تا کسانی را که در تکمیل مجموعه کتاب هنر در افغانستان با من همکاری نموده و سهولت بخشیده اند معرفی و از حضور محترم شان قلباً تشکر نمایم. اولتر از همه جناب محترم رئیس پوهنخی تعلیم و تربیه که در تهیه مواد و تعیین این وظیفه دست داشتند، دوم دوکتور ای - ریچارد - کنگگ معاون تیم کولمبیا و مشاور پوهنخی تعلیم و تربیه که ضمناً ادوا بزرگ کتاب و بانی این نظریه می باشند و سوم از استاد عالیقدر و شخصیت بزرگ هنری عبدالغفور «برشنا» که در تکمیل تاریخ صنایع مستظرفه در افغانستان و تکمیل سوانح بعضی از استادان که نام و نشانی از خود داشتند و اگر داشتند فراموش شده بودند برایم معرفی و معاونت های نهائی خود را انجام دادند.

«شهرانی»

مقدمه

شکی نیست که طبقه صنعتگر و هنرمند هر عصر و زمان زبان تاریخ همان عصر بوده و مایه افتخار آینده کشور خویش میباشند، آری ارست‌های مشهور و آموزگاران آرت و صنایع مستظرفه نه تنها در هنگام زندگی خویش مصدر خدمات قابل قدری شده اند بلکه بعد از وفات‌شان گذشته از آنکه تاریخ با یک عالم افتخار نام گرمی‌شان را در اوراق زرین خویش جای میدهد یگانه محرك مشاعر اخلاف گردیده و استعداد های خفته و نهفته را درین مورد بیدار میسازد، براستی یکی از قویترین عوامل تنبه و تشویق سایرین درین راه بحساب میرود، و بیجا هم نیست که نسل‌های آینده بچنین اسلافی ببالند.

باری اگر صفحات درخشان تاریخ میهن عزیز خود را ورق بزنیم کارهای غیر قابل وصف هنرمندان را آئینه وار بما نشان میدهد و بما خاطر نشان میسازد تا چنین حقایق تاریخی را که از بزرگترین و ارزنده ترین مفاخر ملی ماست نباید فراموش کنیم و نقش صفحه دلها باید کرد، اگر شک دارید و جنبه های نظری تاریخ را باور نمیکنید بیائید بموزه های کشور باستانی خود سری بزنیم این موزه های خورد و بزرگ آثار با ارزش هنرمندان را برخ ما میکشند و عملاً نشان میدهند که واقعا زحمات و هنر نمائی آنها درخور هرگونه تمجید و شایسته هر نوع ستایش است.

افتخارات قرن (۹) هجری عصر تیموریان در هرات فراموش ناشدنی است و مصلی های هرات که در زمان شاه رخ میرزا به امر خانمش گوهر شاد ساخته شده بهترین شاهد شکوه و جلال و هنر نمائی آنوقت است، همچنان افتخارات تاریخی بین سالهای (۳۵۱ و ۵۸۲) هجری عصر غزنویا ن در غزنی و آثار هنری که از قلعه بست و لشکرگاه بدست آمده موزیم ما را افتخار بخشیده و کیفیت آنرا دو بالا میسازد. شواهد تاریخی هده ننگرها از امروز و بدست آمدن مجسمه های بودا عهد کنشکای کبیر بدوره کوشانیها روشنی میاندازد، پیکرهای (۳۵ و ۳۶) متری که از نقاط مختلف افغانستان عزیز مانند بگرام، مندی گنک قندهار، سرخ کوتل بدست آمده همه از آثار هنری مردم وطن ما حکایت نموده و بزرگترین شاهد ثمره زحمات آنها است و خواهی نخواهی این همه آثار هر فرد افغان را یقیناً که بشکوه و جلال گذشتگانش متوجه میسازد.

این سرزمین مرد پرور نه تنها در گذشته اشخاص نامی را در دامان خود پرورده است. بلکه در عصر حاضر که از نیمه قرن ۱۸ آغاز و تا امروز ادامه دارد، هنرمندان زیادی را در آغوش خویش پرورده و بجامعه تقدیم کرده است، که در تاریخ و حفظ مسلک صنایع مستظرفه خدمات شایانی انجام داده اند، این اهمیت خاص هنرمندان ادوار مختلفه نویسنده را واداشت تا درباره حیات هنرمندان معاصر میهن عزیز خویش تا جائیکه معلومات نویسنده اجازه دهد رساله بنویسم و آنرا به پیشگاه مردم هنر دوست افغان عرضه و تقدیم نمایم، امید است در آینده این هم بصورت یک مأخذ کوچک مورد استفاده قرار گیرد و هنرمندان ارجمند را بعد از تاریخچه مختصری هنری در افغانستان با ترتیبی ذکر میکنیم:

تاریخ صنایع مستظرفه در افغانستان

حفریاتی که در ۳۵ سال اخیر در هدهه واقع در (۸) کیلو متری جنوب جلال آباد بعمل آمده پیشرفت و ترقی افغانستان قدیم را در مجسمه سازی و نقاشی بخوبی نشان میدهد. هون تسنگ (Huan Tsing) زابر چینی هدهه را بنام هیلو (Helo) وساحه اطراف آنرا نگارا هارا (Negarahara) ذکر کرده است - همچنان مجسمه های بامیان واقع در ۱۵۰ کیلو متری شمال کابل که منابع پهلوی آنها را بنام بامیکان (Bamikan) و منابع چینیائی بنام های مختلف فون بن (Fon Yin) و فون نیتا (Fon Nita) یاد کرده اند نیز شواهد پیشرفت و ترقی این هنر بشمار میرود - بر علاوه این همه حفصریات اخیر در بگرام شترک (Shutrak) و فند قستان (Fandakistan) به اثبات رسانده که نقاشی و مجسمه سازی در افغانستان در قوزهای اول و دوم میلادی به اوج اعتلای خود رسیده بود. البته بعد از نفوذ یونانی هادر افغانستان سبک و روش نقاشی آنها وبالخصوص روشهای نقاشان معروف یونانی چون ایوسوف (Aessof) تاثیر باریز بر نقاشی افغانستان داشته است که تمثال های خدایان افسانوی و خیالی شان بالای سکه های بونان و باختری (Bactrian Greek) که

در قشنگی و مقبولی بلند ترو پراهمیت تراز سکه های چاپ خود
یونان بوده عبارت از شواهد این تاثیر میباشد - و علمای فن نقاشی معتقد
اند که استادان و ماهران باختری در بوجود آوردن این چنین سکه هاسهم
بارزی داشته اند - بر علاوه بعضی مظاهر و شواهد این مکتب هنری به
پیمانه زیادی در کنار چپ دریای آموی (Amu Darya) کشف شده
است و پروفیسور هرزفیلد (Herz Feld) معتقد است که این مکتب يك
منبع و منشأ آرت (Art) بودائی ها، به هنر فارسی ها و هنر مندیهای دوره
کوشانیان و ساسانیان بوده است هنگامیکه آئین و مذهب بودائی با فلسفه
و افسانه های گوناگون آن بمیان آمده در افغانستان این دین معروف و
مشهور که در تمام جاها شهرت داشت نیز در حال توسعه بود و مجسمه
بودا (Buddha) که هنر مندندان هندی از ساختن آن خود داری کرده
بودند توسط پیکر تراشان و هنر مندندان افغانی ساخته شد در نتیجه تماس
و ارتباط بین مکتب نقاشی یونان و باختری و عقاید مذهبی بودائی مکتب
جدید گریک و بوبد يك (Greco Boddhist) در قرن اول قبل المیلاد
در آریا نای میان آمد و گندهارا مرکز عمده ترقی و انکشاف این
روش نقاشی گردید، شواهدیکه از هده (Hadda) بدست آمده این
حقیقت را بخوبی به اثبات می رساند مثلاً در هده که هون تنگ
(Huan Tsing) آترا هیلو (Helo) می نامد يك تعداد زیاد کله پلاستیکی بودا
(Bodha Palaster) و بوبدی زاتوا (Bodi zatwa) که خدای
کوچک شیطانها بود و غیره نمونه های آن کشف شده است که یکدسته

خیلی پر ارزش و بی نظیر آن در موزیم کابل گذاشته شده است.

هنر پیشگان ماهر آن عصر با وجود حفظ روش های قدیم و کلاسیک (Classic) خویش از سبک یونانی در ساختن قواره و مجسمه استفاده کرده اند - و در یکبار بردن سبک یونانی (Greek style) آنقدر مهارت بخرج داده بودند که بینی بلند اپولو (Apollo) و لب های ادونیس، (Adonis) را در مجسمه پروا با مهارت ناموز بیانی آن ساختند آنها بدون از دست دادن روش و سبک خود تمثالی را که موی آن در درازی مانند حلقه موی یونانی نژاد بود تیار کردند ، موی این تمثال بقسم حلقه های ظریف منظم بشکل فواره کوچک بهبود طرف کله طوری می افتاد که دو کمان را بهر دو کنار پیشانی بقسم منظم شروع و بشکل امواج به اطراف کله یاتین می لغزید، این تمثال موی بشکل چتری مانند در بالای سر مجسمه مذکور مثل تاج قرار داشت و یک شکل نیم دایره را تشکیل میداد .

در قسمت کمان هلال مانند ابرو و چشم های نیمه باز هنرمند ماهر آنوقت آنقدر صمیمیت، عفت ، حیا و تواضع را گنجاییده بود که تصور می شد آنها مصروف مشاهده سپهر دیگر ی بودند. هنر پیشگان مذکور می خواستند که روی مجسمه را طوری نقاشی کنند که خصوصا بعن روحی آن را با مجسمه انباز سازند . واضح است که مجسمه های یونانی دارای این چنین فضایل نبوده بلکه در تمام مجسمه های خدایان یونان بدون روح قهرمانی و قوت دیگر کدام فضیلت انسانی وجود ندارد . بالاخره هنرمندان این سرزمین به این فکر افتادند که استمداد و مهارت آنها

باید نماینده عقیده مذهبی آنها بطور میراث برای نسل‌های مابعد خواهد ماند . ایشان خواستند که استعداد و مهارت خویش را طوری بکار اندازند که دست تخریبی واقعات و زمانه به آن عمل کرده نتواند بلکه مانند اهرام مصری (Pyramids of Egypt) و دیوار چین (Wall of china) بایند در برابر تمام جملات و عملیات تخریبی زمانه موقانه مقابله کرده بتوانند بنابراین باوجود نداشتن وسائل تخنیک عصر حاضر ایشان توانستند قلب يك كوه را سوراخ کرده ناق کمان شکلی رابه ارتفاع (۵۸) متر و عمق (۲۳) متر حفر کنند و در مرکز آن شمالی از مجسمه بودا رابه ارتفاع (۵۳) متر تيار سازند ، هنر مندان مذکور به این فعالیت بزرگ خویش قانع نبوده عین عملیه را انجام داده و فاصله (۳۶۰) متر مکرراً مجسمه دیگر بودا رابه ارتفاع (۳۵) متر ساختند، اما تا سافانه سندی راجع به این دو مجسمه که کدام يك از آن بیشتر ساخته شده در دست نیست. و نیز هدف و اهمیت معکوس ساختن ارتفاع مجسمه اولی و ساختن مجسمه دومی به ارتفاع نمبر معکوس مجسمه اولی چه بوده فهمیده نشده است.

طوری که از باد دشتهای يك هیئت چینائی استنباط شده یکی ویا هر دو دست این مجسمه بزرگ نه در حصه آرنج و نه در حصه شانه وصل بوده بلکه بواسطه ریسمان های محکم در سوراخ هائی که هنوز هم دیده میشود به عقب مجسمه پیوست شده بود و در هنگام بجا آوردن مراسم مذهبی ریسمانها کش شده و دست راست بودا بلند می شد از اینکمه چون وزن دستها سبک بود امکان دارد که دستها را از حصه آرنج تا

انگشتان از چوب و با اکدام فلز دیگری ساخته باشند، طوریکه حکایت شده میگویند رنگ یک مجسمه سرخ و رنگ مجسمه دیگر سبز بود که در تاریخ بنام مجسمه های سز و سرخ نیز یاد شده اند و رنگ جلا دار (شیشه نما) که به همراه سنگ ریشه مخلوط شده بود به داده شده بود، چون هر دو مجسمه رخ به مشرق ساخته شده اند، اولین شمع آفتاب هر روز پیش از اینکه وادی سرسبز بامیان را روشن کند مستقیماً بالای این دو مجسمه بزرگ تابیده آنها را درخشان می ساخت و مجسمه ها مانند دو کنگره روشنی بزرگ های مختلف بنظر می رسید.

سقف و دیوارهای اطراف هر دو تاق بواسطه منظره های رقص و فعالیت های دیگر تزئین شده بود که برخی از قسمت های آن تا هنوز باقی مانده است، باید یاد آور شد که هنر پیشگان ماهر آذربایجان در تزئین آنها رنگ هائی را بکار برده بودند که با وجود گذشت زمان، قزها، سرف و باران شدید سالانه، تکان های سخت زلزله و وزیدن باد های شدید هنوز هم بقسم اولی و تازه بنظر می خورد که حتی کوچک ترین نقصی در آنها بمشاهده نمی رسد. گرچه مجسمه سازی در اسلام ممنوع قرار داده شده ولی هنرمندان این سرزمین خود را بیکار نمانده مهارت و لیافت خویش را بصورت عموم در میناتور (Miniatures)، کده کاری سنگ تراشی، قبرستان ها ترسیم اشکال هندسی ابراز کرده اند، آنها در طرح کردن دیزاین (Designing) مساجد و زیارت ها مهارت زیادی بخرج داده طوریکه سوم حصه یک سکیج (Sketching) را

نوشته های کوفی (Kufi) و متباقی این اشکال که از خصوصیات فارسی هابود رسم های دیگر بشکل گل تشکیل میداد، نمونه های این هنر در مسجد خواجه محمد پارسا در بلخ، مناز های مصلی (Mussala) موضعی برای بجا آوردن مراسم مذهبی بیرون شهر، مسجد جامع هرات منار های غزنه و دروازه بست (Bast) بخوبی مشاهده میشود .
هم چنین حفریاتی که در قلعه بست در نزدیکی لشکر گاه توسط پروفیسر سکلنبر گر (Profess or Schlenberger) صورت گرفته قدرت و مهارت هنرمندان دوره های غزنوی و تیموری را بصورت عملی واضح می سازد.

در ۸۴۴ هجری يك ستاره درخشان در فضای آرت و هنر پدیدار گردید و آن ستاره عبارت از کمال الدین بهزاد بود که در هرات پابعرضه و جو د گذاشت کمال الدین بهزاد عشق و ذوق سرشاری در رسامی و مصور ساختن البیم ها (Albums) و صفحات کتاب داشت، موصوف بین نوشته های صفحات کتب با اقسام مختلفه رنگها و رنگ طلائی تصویرهای ساخت روزی امیر نظام الدین علی شیر نوائی استعداد کمال الدین را در رسامی دریافت و سعی بلیغی در قسمت تربیه بیشتر وی بخرج داد بعد از مدت کوتاهی نام و شهرت این هنرمند جوان و نابغه بزرگ (کمال الدین) بهر جا رسید.

موی قلمش ز اوستادی جان داده بصورت جمادی

بعضی از مؤرخین را عقیده بر این است که شرف الدین پدر کمال الدین

بهبزاد از کاپیسا (Kapisa) کوهستان امروزی سفر کرده و در بهبزادی سکونت اختیار نمود. بهبزادی قریه ایست که در زمان قدیم به شراب انگور خود شهرت زیادی داشت و حتی امروز هم سرکه بهبزادی شهرت زیاد دارد. مورخین درین باره علاوه میکنند که استاد هرات یعنی بهبزاد تخلصن پدرش را گرفته و به اخیر نام خود علاوه نموده است.

قدیم ترین تاریخیکه نام استاد بهبزاد را ذکر کرده همانا تاریخی است که به دست توانای هم عصرش بنام جنیب السیر تألیف شده آخوند میر اشاره میکند که بهبزاد از نعمت تفقد سلطان حسین بایقرا بر خود دار بود و نیز امیر علی شیر نوائی وی را مورد تفقد قرار میداد که حتی کرسی ویلسن (Mr. Christie Wilson) نیز عقیده فوق را تأیید نموده است؛ بهبزاد در سال ۹۱۶ هجری بهیث نقاش دربار هرات بلاوج شهرت خود رسیده بود، در همین سال بهبزاد و یکمده نقاشان دیگر را شاه اسمعیل صفوی به تبریز خواسته مخصوصاً در مورد بهبزاد مهر بانی و محبت زیادی از خود نشان میداد و او را بحدی دوست داشت که حتی در بسا اوقات چنین اظهار داشته است که: «او را به نیم سلطنت سباده نخواهم کرد» بهبزاد باوجود کبر سن در حدود ۸۴ سالگی بکارهای خود در تبریز ادامه میداد و بهیث کتابدار شاهمی ایفای وظیفه میکرد که این وظیفه مساری بیک مدیریت کورس هنرهای زیبا در بیک پوهنتون می باشد. رینه گروسسی (Rene Grossi) دانشمند فرانسوی راجع به مکتب بهبزاد در تبریز و احترام و منزلتیکه نزد شاه اسمعیل داشت تحریرات زیادی کرده است.

هنگامیکه شاه اسمعیل در سال ۹۳۰ هجری وفات نمود بهزاد باوجود کهولت وظیفه خود را از دست نداده و همان شهرت خود را در دربار شاه طهماسب صفوی حفظ نمود و بلکه باهمان اوج شهرت و مقامش شاه را درس رسامی میداد. بهزاد بعد از سپری کردن يك عمر با عزت و سعادت در سال ۹۴۲ هجری به عمر ۹۸ سالگی چشم از دنیا پوشید.

گرچه بسیاری از نقاشان و میناتور کارها بعد از عصر بهزاد در افغانستان ظهور نموده و آثار کارشان در بسیاری از جاهای این مملکت موجود است اما شهرت شان طوری نبوده که برای دایم دوام داشته باشد ولی در اخیر پادشاهی امیر دوست محمد خان شخصی بنام محمد عظیم که زیباش گنگ بود و توسط اشاره اظهار افاده میکرد بمیان آمد. بازماندگان محمد عظیم که مردان شان بطور عموم گنگ می باشند فعلاً در کابل بسر می برند، محمد عزیز ایکم و محمد سرور که یکی از کواصه آن هنرمند مرحوم است، در سال ۱۳۱۰ یکی از شاگردان مکتب صنایع مستظرفه کابل بود.

اولین تصویر امیر دوست محمد خان و چند تصویر شاهزادگان و اعضای فامیل شاهی توسط محمد عظیم خان رسامی شد. او دائم تصاویری را که به پنسل و با رنگ های آبی رسم میکرد به اسم خود و محمد عظیم ایکم، امضاء میکرد.

در زمان امیر عبدالرحمن خان توجه خاصی به نقاشان و هنر مندان شده و عده از جوانان رشید، از قبیل میر زمان الدین خان و میر باریک خان

و غیره را امیر بدر بار خود موظف ساخت تا در قسمت نقاشی مطالعه بعمل آورند.

از جمله آثار و یادگارهای نقاشی زمان امیر عبدالرحمن خان قصرهای مزین و مرصع کتبی باغ چاه در قصر شاهی و قصر بوستان سسرای که هنوز هم باقی است می باشد ، استاد حسام الدین که یک نفر نقاش درباری بود درین وقت شهرت زیادی را حاصل کرد و او بعضی البم های مقبول ، قلم دانی های منقوش و غیره آثار نقاشی روی دیوار هارا در قصرهای فوق الذکر از خود بیادگار گذاشت ، چند نمونه از آثار او هم اکنون در موزیم کابل موجود است . این هنرمند شاگردان زیادی پروراند از جمله غلام محمد خان که از میران میمنه بود به امر ضیاءالمملکت والدین و لقب رسمی امیر عبدالرحمن خان» - در قطار شاه گردان شامل گردید. غلام محمد خان استمداد خاصی در نقاشی مخصوصاً در قسمت نقاشی های غربی از خود نشان میداد ، چندقطعه عکس امیر عبدالرحمن خان که توسط دکتر جان گری (Dr. John Gray) یک نفر انگلیسی رسم شده بود هم چنین آمدن خود را دکتر مورسوف یکا بل توجه غلام محمد خان را به نقاشی غربی جلب کرد ، غلام محمد مانند کمال المملکت نقاش دربار نصر الدین شاه ایران در تمام آثار خود از سبک و روش غربی استفاده کرده است ، بایدمند کرد که در زمان پادشاهی امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان نقاشان دربار مقام بس بلندی داشتند - در اخیر سال ۱۹۲۱ غلام محمد خان به اروپا سفر نموده و فن

چاپ سنگی را در مملکت حرمی آموخت ، و بعد از باز گشتش لقب
پروفیسور (Professorship) بوی داده شد و مکتب صنایع نفیسه
را در کابل تأسیس کرد ، در مکتب موصوف رنگ کاری ، صحافی
کتب و منقش ساختن آن ، صنعت نجاری ، بافت قالین به شاگردان
تدریس می شد.

بر علاوه اسنادان داخلی از جمله بناغلی علی احمد پو بل شاگرد
استاد میر حسام الدین ، اسنادان خارجی نیز در پیشبرد وظائف تدریس این
مکتب سهم بودند که از آن جمله بناغلی فاروق از ترکیه ، بناغلی
عبدالعزیز و بناغلی دین از هند و مابقی سه نفر از ایران میباشند. این
مکتب مراحل انکشافی خود را چه در طول حیات پروفیسور غلام محمد
و چه بعد از وفات وی در سال (۱۳۱۲) در حالیکه استاد عبدالغفور
برشنا بحیث مدیر این مکتب اجرای وظیفه میکردند و شعبات مختلف
دیگر از قبیل فن چاپ سنگی ، انجیری (Engineering) صنعت
نساجی ، معماری ، مجسمه سازی ، کاشی کاری ، سفال کاری و خیاطی
به قسمت های سابقه این مکتب علاوه گردید و یک عده از اسنادان
جرمنی در شقوق انجیری ، معماری ، نجاری ، فن چاپ سنگی و خیاطی
تدریس میکردند که تعداد زیادی ، شاگردان درین مکتب تحت تربیه
گرفته شده بود. فارغان این مکتب به همه ولایات فرستاده شده اند که امروز
در اکثر ولایات مکتب صنعتی صنایع و مسلکی تحت نظارت و کنترل
همین شاگردان که فارغ شده اند تأسیس گردیده است و احتیاجات مملکت

از قبیل فرنیچر (Furnitures) و نقاشی قالین ذریعه همین مکانب تهیه و تولید میشود.

صنعت کاشی کاری و رنگ کاری نسبت به مناطق دیگر در هرات روه ترقی و پیشرفت مییابد و بنا های سابقه مانند مسجد جامع و مقبره های خواجه عبداللہ انصاری، مولانا جاسی و فخر الرازی که در سال های گذشته ویران و تخریب شده بود ذریعه کاری و ترمیم کاری به شکل اولی خود درآمده و به زیبائی این شهر قشنگ و تاریخی افزوده است .

صنعت قالین بافی نیز روز بروز در حال پیشرفت بوده شکل ، اندازه و دوام رنگ آن جلب توجه مارکیت های خارجی را بخود کسب نموده و نظربه موجودیت مقدار کافی سنگ های زیبا و قشنگ در داخل مملکت صنعت تراشی نیز قدم های بزرگی را پیموده است که تولیدات سنگ های مرغوب و قابل پسند مملکت عزیز ما افغانستان توجه تدارتوزن های جهان را بخود جلب کرده است .

همچنان صنعت طلا کاری ، صنعت دوخت و صنعت خامک دوزی که نمونه های اصلی آن در غزنی، قندهار و جاغوری موجود است در مکانب نسوان و جمعیت های میرمنو توتولنه توسط مملتان نسوان تدریس و ترویج گردیده است . لباس ملی زنان و مردان افغانی انظار عموم را در حال حاضر بخود جلب کرده برای خانمان کوربت (Court) و دیگر خانمان ترقی که این لباس رسمی شان بوده عموم آرا در هنگام دعوت های

مجال استعمال میکر دند ذر بعه خامك د وزی های ذکر شده وغیره
تزیینات مزین می ساختند .

امروز اکثر زنان طریقه وتکنیک این نوع دوخت نفیس را آموخته و
بر علاوه بیکه در تهیه لباس زنان از آن کار میگیرند در ساختن دستمال های
سر میزری وغیره دستمال های زینتی - فرنیچر خانگی - بکار
میبرند.

در خاتمه خواهانم تا این تار یخچه مختصر را در قسمت صنایع
مستطرفه افغانستان به گفته یکی از استادان بزرگ جرمنی
(Yohan Wolfgang Goethe) مختصر سازم که گفته است . بهترین
شاهد ترقی و پیشرفت مدت يك قرن عبارت از صنایع ظریفه آن میباشد.

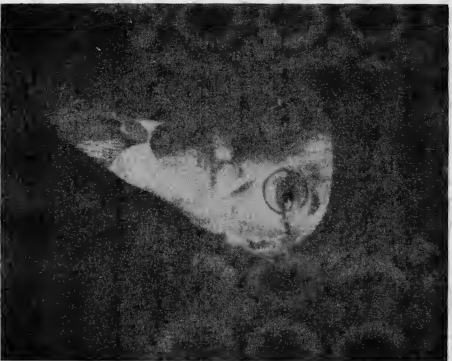


منظره هذا از يك تن استادان خارجي مكتب صنايع تفسيه كابل بنام ماستر
عبدالعزيز خان كه توسط آقاي فتح محمد صنعتگر برايم رسيده است.

پرو فیسور غلام محمد خان مصور میننگی

در ۱۲۵۲ ستاره درخشان هنر نقاشی در ولایت زبیا و پرفیض فاریاب رونما گردید که نامش غلام محمد پسر عبدالباقی خان است. در سالهای دوم و یا سوم عمرش، حیات پلور از دست میرود و در سن هفت سالگی رخ بکابل می نهد. چون استعداد پر حرارت این طفل وی را ناقرار میکنند لذا دست به نقاشی زده اولین اثر او باعث آن میگردد که در بین بزرگان شهرت یابد، از آنجاست که استاد میرحسّام الدین وی را به شاگردی می پذیرد و پسرانها خودش از بزرگترین استادان - ورزیده تر بین رسامان زبردست ترین هنروران افغانی بشمار میرود.

استاد عالی مقام در اول به سبک های شرقی یعنی میناتور و غیره علاقه از خود نشان میدادند، اما بعد از آنکه در آلمان تحصیلات خود را پایان رسانده و لقب پرو فیسوری را بقدرت کلک های باریک و هنرمند خود اخذ نمودند، رسم های شان عموماً شکل غربی را داشت. غالباً قبل از رفتن به اروپا در تابلو های خود «غلام محمد میننگی» امضاء میکردند، اما بعد از بازگشت اروپا بجای امضای قبلی فقط «غلام محمد» مینوشتند و آن هم بزرگک سرخ بود و بس. تابلو های پر قیمت شان اکنون بزموزیم کابل و در بعضی از خانها دیده میشود.



پروفسور غلام محمد خان

پروفسور مذکور بر علاوةٔ که قدرت و عظمت بی مانند در رسامی و نقاشی داشتند در خصوص معماری و مهندسی بد طو لاتی داشته و گاهی هم شعر می سرودند که یکی از اشعار شان چنین است :

تو بکسی خواستی از من برای رفتن مکتب
الهی بهرور گردی بچشم خویش می فرستم

غنی گر نیستم «مصور» بودم به

که نقش از تجلی میکند پیوسته از شعفتم

نامبرده بزبانهای اوزبکی ، فارسی ، آذغانی وانگلیسی تکلم میکردند و دارای قد کوتاه ، آدم ظریف طبع ، بی تکلف و درویش صفت بودند ، در مجالس باوجود ظرافت خودخوشی اختیار میکردند ایشان دارای پنج اولاد یعنی سه دختر و دو پسر می باشند ، پسران شان غلام محی الدین جان و عبدالروف جان اند . که اول الذکر از شاگردان خود شان و از نظر استعداد هنری قابل ستایش میباشد . عبدالروف جان نیز بعضی از نابلوها از خود بیادگار گذاشته است . از اولاده پروفیسور یکی هم غلام عطی امید که از رسامان ورزیده وطن اند می باشد . وظیفه آخری پروفیسور غلام محمد خان منصور مدیریت مکتب صنایع کابل بود ، اما باکمال تأسف بزیر گذرین هنرمند افغانی صبح چهار شنبه پنجم قوس ۱۳۱۴ به عمر ۶۲ سالگی چشم از جهان دوخت و مرقده مبارک شان در عاشقان و عارفان کابل قرار دارد .

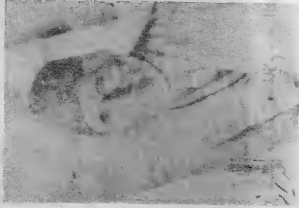
نوت : این معلومات موقوف از آقای دانشمند محترم محمد کریم نژیی شوهر دختر پروفیسور بناغلی نجیب الله یکی از نواسه های شان میباشد اخذ گردیده (۱۳۴۷)



شکل فوق توسط غلام محی الدین پسر پروفیسور محمد خان رسم گردیده

استاد محمد عظیم خان اَبکم:

محمد عظیم خان مرحوم پدر محمد عزیز خان مرحوم جد محمد سرور خان که اخیر الذکر در مکتب صنایع کابل تحصیل مینمود میباشد محمد عظیم خان اَبکم در عصر امیر شیر علیخان در کابل اقامت می کرد و در فن نقاشی و رسامی استعداد شایانی داشت تصاویر قلمی او در نزد بعضی اشخاص موجود میباشد. از آنجمله تصاویر اعلیحضرت امیر دوست محمد خان و بعضی از شهزادگان بقلم پَنسل و یا رنگ آبی که غالباً از روی خود اشخاص ساخته اند بنظر رسیده است. در عهد سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان استاد محمد عظیم نقاش دربار بوده چون ضیاء الملت والدین به هنر های زیبا شوق و علاقه مفرطی داشتند غلام بچه هارا نزد استاد محمد عظیم، میر حسام الدین نقاش و یکنفر د و کتور طب انگلیس موسوم به جان گری برای تحصیل فن نقاشی و میناتور گماشتند.



استاد محمد عزیز



محمد سرور

از جمله آنها استاد غلام محمد مینگی نیز بوده که در نزد همین استادان تحصیل نموده است. استاد محمد عظیم بهمر ۹۲ سالگی یکسال قبل از فوت امیر عبدالرحمن خان فوت نمود و پسرش محمد عزیز ابکم که او نیز در فن نقاشی مهارت و استعداد خوبی داشت منجبت رسام و به دربار در نزد اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله خان شهید کار میکرد و پسرش محمد سرور خان نیز در رشته هنر ذوق و استعداد خوبی داشته برای تقویه این رشته نخست مکتب صنایع را با تمام رسانیده و بعداً بحیث رسام به دوابر کار میکرد و حالا دارای وظیفه رسمی نمی باشد. (۱۳۴۶)

خلفه محمد رضاء نقاش :

این هنرمند که در چنداول کابل تولد شده در قسمت های جدول کشی، میناتور کاری و هنر دیگری که عبارت از ساعت سازی، میاشه مهارت تام داشت. استادش محمد علی نقاش بود. در زمان امیر عبدالرحمن خان نقاشی میکرد و همکار امیر حسام الدین است، در کابل موقعیت خوبی داشته و به دربار شاه قرابت داشت (۱۳۴۶)

میر حسام الدین نقاش :

این رسام و نقاش شهیر که در غزنی تولد و بعداً در کابل مسکن گزین شده است یکی از نقاشان چیره دست و توانائی بود .

در زمان پادشاهی امیر عبدالرحمن خان ضیاء الملت و الدین نقاشی میکرد و شهرت بسزائی داشت او رنگ های طبیعی را از بازار خریداری نموده و در ترکیب آنها که از استادش میر نعمت الله در عین حال پدر محترم او نیز میآموخت بود توسط خودش ترکیب و از آن کار میگرفت، در مسلك میناتورى مخصوصاً تزئین حواشى قرآن مجید و در مینا تور بالای قلم دان مهارت زیاد داشته چنانچه یکی دو دانه از قلم دانه‌های او در موزه کابل میباشد. وفات این شخص بزرگوار در زمان پادشاهی امیر امان الله خان صورت گرفته است. (۱۳۴۶).

خلیفه محمد حیدر نقاش :

این نقاش در چند اول کابل تولد و از نقاشان عصر امیر شهید امیر حبیب الله خان بوده و در زمان طفولیت نزد پدر خود استاد رمضان نقاش تحصیل نموده و سپس فن مجسمه سازی را نزد معلمین اطریشی که در جنگ اول عمومی بافغانستان آمده بودند آموخته است ، سن نامبرده اکنون بالغ بر صد سال میباشد. (۱۳۴۶)

خلیفه علی احمد نقاش :

پسر محمد حسن خان شاگرد میرحسام الدین نقاش بوده چند اول کابل موضع تولد است، این نقاش در زمان امیر حبیب الله خان میزیست و در افغانستان مخصوصاً در ولایت کابل به نقاشی شهرت زیادی داشت، نامبرده یکی از استادان اول مکتب صنایع مستظرفه بوده و اغلب فارغ التحصیلان تکیه

در شوق میانور و رنگ مالی تحصیل نموده انداز شاگردان وی میباشند یکی از شاگردان معروف او محمد امین استاد رنگمایی میباشد. (۱۳۴۶)

خلیفه محمد حسن نقاش :

پسر محمد صادق خان و شاگرد میر حسام الدین خان نقاش است ، بر علاوه نقاشی در تخنیک مهارت داشت ، زنان امیر عبدالرحمن خان ابتدای نقاشی او بوده و در برج شهر ارا که جای نقاشی اش بود هنر نمائی میکرد . در زمان اعلیحضرت محمد ظاهر شاه به اخذ نشان درجه اول نائل گردید و در ماه اسد سال ۱۳۴۶ در کابل فوت نموده و متأسفانه در فاتحه آن مرحوم که اینجانب (نویسنده کتاب) اشتراک نموده بودم تعداد مردم کم بوده و قلمر آن طوری که میبایست نشد. (۱۳۴۶)

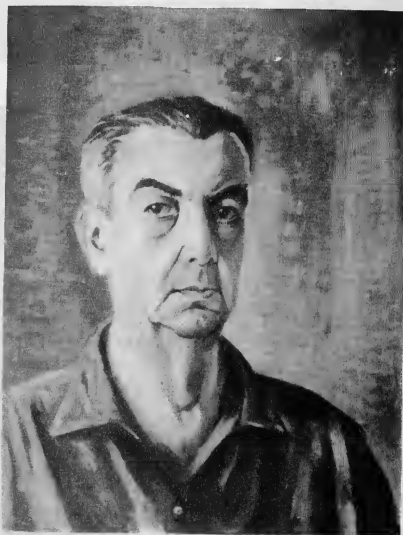
خلیفه غلام جان و خلیفه عبدالجبار :

که از شاگردان پروفیسور غلام محمد مصور بوده اول اللذکر در مکتب حبیبیه درس رسمی میداد و در زمان اعلیحضرت محمد نادر شاه و اوائل سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در مکتب نجات بحیث معلم و بعد بحیث معاون مکتب ایفای وظیفه مینکرد. و خلیفه عبدالجبار غالباً در بازار به نقاشی لواج و سر لوحها و غیره مصروف بوده و به این صورت امراد معیشت می کرد. (۱۳۴۷)

استاد عبدالغفور «برشنا»

شباغلی عبدالغفور برشنا از شخصیت های بارز و هنرمند ورزشیده جهان هنر در افغانستان معاصر بوده . در سال ۱۹۰۷ میلادی در کابل از کتم عدم پایه عرصه وجود گذاشتند. در وطن تحصیلاتش را در مدرسه حبیبیه تاصنف رشديه سوم و تحصیلات عالی هنری خویش را در آکادمی هنر های زیبای برلین- میونخ و لایپزیک در جرمنی به پایان رسانیده و در سال ۱۹۲۶ میلادی بعد از طی شش سال بوطن عودت و فعالیت های هنری و فرهنگی خود پرداختند. این هنرمند لایق و ورزشیده کشوره تنها در رسامی پروفیسور اند بلکه در موسیقی غربی- نواختن انواع مختلف آلات موسیقی افغانی - درامه نویسی و دیگر شقوق هنر های زیبامهارت کامل دارند. ایشان علاوه از خدمات هنری سالهای چند در داخل و خارج مملکت در پست های اداری موقهانه ایفای وظیفه کرده اند و همچنان بنا بر دهنوت های مسالك مختلفه در آن دیار سفر کرده و در برخی از آنها مانند امریکا، متحد عرب، هند، روسیه شوروی، ایران ، بلغاریه و غیره کارهای هنری خویش را بمعرض نمایش گذاشته اند که موجب جلب توجه همگان قرار گرفته است. مدتی زیادی استاد و هنرمندفاضل عبدالغفور برشنا بحیث مشاور و وزارت معارف و آمر عمومی مکاتب آرت و صنعت

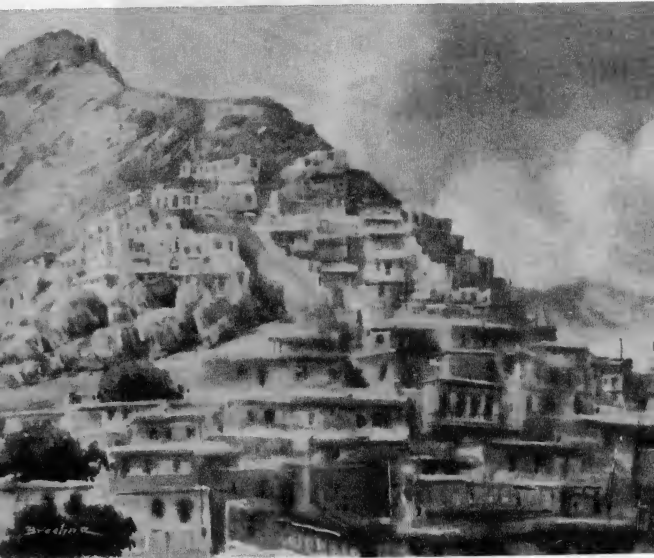
مصروف خدمت بودند و اکنون رسام بزرگوار وطن که حیثیت بین‌المللی دارند در خانه شخصی خویش در جوار تابلو های قشنگ و دلکش خود نشسته. گاه گاه می نویسند و گاهی هم دست به هنر نمائی زده خود را مصروف نگه میدارند. در اخیر باید متذکر شد که تابلوی های رنگ آبی شان نهایت قابل ستودن است. (۱۳۴۶)



استاد عبدالغفور برشنا



دره صوف مزار شریف از استاد برشنا



نمونه ای از آثار استاد برشنا



نمونه ای از آثار استاد برشنا



تابلوی فوق که از شاهکار های استاد برشنا میباشد، توسط مورخ بزرگ و وطن
 محترم پوهاند عبدالحی حبیبی برایم ارسال گردید، این تابلو تمثال و ترجمه شعر
 شاعر بزرگوار زبان پشتو (بیت نیکه) را نشان میدهد:

ستا په مینه په هر خایه	لویه خدایه ، لویه خدایه
توله ژوی په بخاری کبسی	غرو لار دی درناوی کبسی
زموز کزدی دی پکبسی پلنی	دلته دی د غرو لمبسی
لویه خدایه ، لویه خدایه	دا وگری دیر کری خدایه

میرمن سیمین شکور ولی :

میرمن شکور ولی بعد از آنکه تحصیلات ابتدائی و ثانوی را پایان رسانید تحصیلات عالی خود را در شق روحیات و تدریس لسان فرانسوی تکمیل نمود و در قسمت تعلیم و تربیه اطفال عقب مانده تخصص حاصل کرد. وی در عین حال مکتب آرت مون پلیه را به اتمام رسانید و از آنجا نمبر اول فارغ التحصیل شد، در قسمت رسامی پنسلی، رنگ روغنی و هیکل تراشی بحیث شاگرد ممتاز فارغ گردید و در قسمت تطبیق آرت به اخذ مدال موفق شد. بعد از آن در مسابقه مکتب عالی ملی پاریس شرکت نموده مسابقه را موفقانه گذشتاند و در عین حال در اکادمی نقاشان پاریس که عموماً در آن استادان جمع می شدند نیز دروس خود را تعقیب مینمود یعنی از سال ۱۹۳۲ تا ۱۹۴۲ وقت خود را به تحصیل آرت صرف نمود و برای بار اول در ۱۹۴۲ در مونت پلیه نمایش داد. در سال ۱۹۴۳ به کابل آمده از آن وقت تا حال بیش از چهل نمایش در وزارت های معارف و اطلاعات و کلتور در ایام جشن استقلال و مراکز خصوصی نشان داده در سال ۱۹۵۱ در دهلی جدید بنام افغانستان در يك نمایش بین المللی حصه گرفته جایزه بدست آورد، بر علاوه نمایش های زیبادی که در (۱۹۵۴ - ۱۹۵۵ - ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷) در پاریس و لندن نشان داد در سال ۱۹۵۶ عضو انجمن نقاشان فرانسه شناخته شده و در سال ۱۹۵۷ جایزه اول انستیتوت فرانسه را گرفت.

بعد در مسکو و پیکنگ در سالهای ۱۹۶۱ و ۱۹۶۳ تابلوهای خود را نمایش داد و موزیم های فرانسه، هندوچین تابلوهای میرمن شکور ولی را خریداری کرده است. اکنون میرمن شکور ولی بهیث رئیسه انجمن رسامان کابل ایفای وظیفه میکند (۱۳۴۶)



از میرمن شکور ولی



از میرمن شکورولی



میرمن سیمین شکورولی در حال رسامی

استاد غوث‌الدین خان:

استاد غوث‌الدین یک رسام خیلی‌ها ورزیده و لایق بوده در مجسمه‌سازی و موسیقی‌مهارت کاملی دارند در سال ۱۲۹۰ هـ. ش متولد و سابقه ۴۱ ساله درین رشته هنری دارند.

رسم‌های‌شان در داخل مملکت درجهٔ اول را احراز نموده است و هم در نمایشگاه آسیائی، افریقائی در مصر اشتراك و جاززه اول را صاحب گردیده‌اند. فعلاً استاد غوث‌الدین بحیث معلم آرٹ در مکتب صنایع کار میکنند و اوقات فراغت خویش را در کارگاه رسامی‌اش گذرانیده و تماشاچیان داخلی و خارجی را با تابلوهای جذاب خود جلب کرده‌اند و این امر باعث جلب مشتریان زیادی به رسم‌هایشان گردیده است.

(۱۳۴۵)



بزرگ‌باز از استاد غوث‌الدین

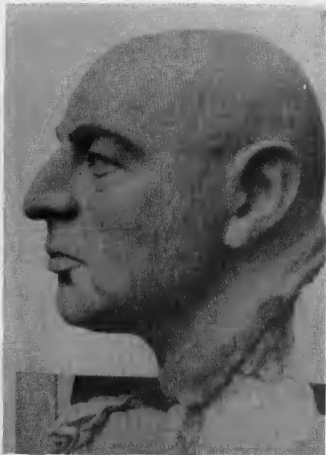


استاد غوث‌الدین درکنار تابلوی بزرگ او ابن سینای بلخی

امان الله حیدرزاد:

در ضمن گزارشات مختصر بار سامان در اول سال ۱۳۴۷ با جوانی روبرو شدم که قبلاً نام وی را بارها از نظر عوام و خواص شنوده بودم و باری هم در روز نامه ملی انیس به عنوان «هنرمند افغانی که شهرت بین المللی دارد» مضمونی به اسم وی از مطالعه ام گذشته بود، این جوان از اینکه آثار چند صد ساله اسلاف ما، اورا بیش از همه بشور آورده می خواهد يك بار دیگر خود و مردم عزیز افغان را بنام نامی هنرمندان گذشته مان از نظر هیکل تراشی به امید يك آینده بهتر از سابق دوباره زنده و روشن سازد جوان مذکور پس از فراغت صنف دوازدهم مکتب در کابل جهت تعلیمات عالی در رشته هیکل تراشی و مجسمه سازی عازم ایتالیا شد، پس از مدت تحصیل شش سال بافغانستان موفقانه باز گشت، آقای حیدر زاد به اینکه چطور این فن را آموخته چنین میگوید: از خوردی استعداد و علاقه مفرط داشتم، در ضمن سایر مضامین رسم را دوست داشته و باین اساس توانستم برای اولین بار تصویر شخصی را بالای سنگ بتراشم - در این ایام سامان و افزاریکه بدست داشتم عبارت از يك عدد چکش و چند عدد میخی بود که نوک آنها را بشکل قلم سنگتراش در آورده بودم.

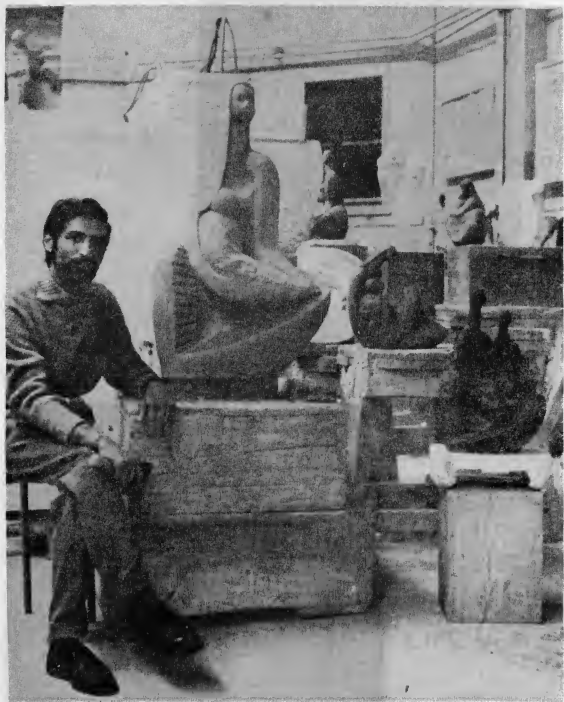
هیکل تراش معروف وطن در جوایز بین‌المللی بارها اشتراک کرده و به اخذ مدال‌های زیادی موفق شده است، بر علاوه باری از طرف رئیس جمهور ایتالیا جایزه مدال را بقدرت و لیاقت خود که از رقیبان دنیائی خود سبقت جسته بود اخذ نموده است. حیدر زاد که یگانه شخصیت عصر فعلیه وطن در فن پیکر تراشی است، می‌گوید در بسیاری از موسسات بشکل افتخاری فن هیکل تراشی را درس و تعلیم میدهم، او صنعت مجسمه را از سنگ و مرمر در مکتب صنایع تهاداب گذاری کرده و تعدادی را از نورستان که تاریخ هنری مردم آنجا را همه میدانند در کابل غرض احیای مجدد هنر هیکل تراشی از چوب زیر تربیه گرفته واپس بشکل استادان فن به نورستان فرستاد، در مرستون نیز بر علاوه کارهای فوق در قسمت تراش سنگ و موزائیک تعدادی از شاگردان را تحت تربیه گرفته و امیدوار است که در آینده انکشاف بهتری نمایند، این هنرمند بزرگ و جوان که تقریباً ۳۰ سال دارد ب فکر این است که يك اکادمی آرت در ساحه پوهنتون کابل تاسیس و مقام خود را در قطار پوهنحی‌های پوهنتون کابل اخذ بدارد، چنانچه از دو سال به اینطرف سامان و لوازم رسامی و مجسمه سازی را از داخل و خارج مملکت تهیه نموده محصلان با استعداد پوهنتون کابل را تحت تربیه هنری قرار داده است. (۱۳۴۷)



توسط حیدر زاد



از بناغلی حیدر زاد



حیدر زاد در کنار کارهایش

استاد خیر محمد خان :

این استاد و هنرمند باذوق نالحال پنجاه بهار زندگی را گذرانده و بعد از فراغت با موفقیت از مکتب صنایع از عرصه سی و یک سال باینطرف در رشته آرت مصروفیت دارند .

بناغلی خیر محمد در شقوق مختلف آرت مهارت داشته و اوقات فراغت را نیز در راه بهبود و تقویه مسلك خود صرف میکنند. تابلوی های خود را نام گذاری کرده و علاوه از رسمای در شقوق کار دستی و موسیقی نیز قدرت و مهارت خوبی دارند.

استاد خیر محمد به موفقیت های خویش ایمان داشته و پنج بار در جوایز مطبوعاتی حایز درجه گردیده اند. این استاد هنراز پیکاسو و آرت جدید طرفداری میکند و در حصه تحول آرت نظر به وقت و زمان عقیده داشته. اکنون در لیسه رابعه بلخی سمت معلمی آرت رادارند. (۱۳۴۵)



استاد خیر محمد

رسم والده استاد خیر محمد توسط خودشان

استاد کریمشاه خان :

در سال ۱۲۹۸ هـ ش پابعرضه وجود گذاشته و ۳۴ سال است که در رشتهٔ رسامی دست بکار اند. استاد فارغ التحصیل مکتب اعدادیه بوده وزیر نظر و رهنمائی دوتن از استادان کشور کار کرده اند نامبرده یکی از استادان ماهر و زبردست فن رسامی مخصوصاً در قسمت ترسیم حیوانات میباشند. نگارنده هنگامیکه به تدوین این کتاب پرداختم از برخی هنرمندانی که گذارش سوانح شان را میخواستم پیش از آنکه بجوابم پردازند نسبت بعلاقه که به استاد داشتند اظهار میکردند که بایست نخست سوانح استاد «کریمشاه خان» را ثبت کنید و سپس از ما را آثار این هنرمند ورزیده چندین بار جایزه گرفته است ، ایشان میگویند که طرفدار آرت اکادمیک و ریالستیک اند و چون در هنرنوین به خصوص «پسکاسو» آگاهی ندارند از این رونسبت به آن بعلاقه اند جنابشان فعلاً بحیث معلم و استاد لیسه ملالی در قسمت رسم اجرای وظیفه مینمایند.

(۱۳۴۴)



استاد کریمشاه خان

محمد همایون اعتمادی :

رسام بامسمی که به رسم و قدرت خود اعتقاد دارد عبارت از آقای اعتمادی است که سابقه دار ۲۸ ساله آرت بوده و فارغ التحصیل صنف ۱۲ مکتب صنایع میباشند در رشته میناتورکاری مهارت بسزا دارند، با آنکه هنرمندان کشور مادر رشته های گوناگون هنر مهارت داشته و به میناتور کمتر علاقه از خود نشان میدهند از این نظر نیز که آقای همایون درین رشته فرد ورزیده میباشند مایه افتخار همگانست. رسمهایشان چندین بار جایزه شده و در کشور های خارج به نمایش گذاشته شده است. در روسیه شوروی مناظر شان در تلویزیون نمایش داده شده، آقای اعتمادی در میان هنر جدید و میناتورکاری اختلاfi قابل اند. آنطور یکه در نظر شان هر جدید به تراکتها و باریکی هاچندان توجه نکرده ولی این میناتور کاری است که ظریف ترین و پیرانگیزه ترین نمودها را وصف و بیان میکند وظیفه فعلیه شان مدیر عمومی کتابخانه های سلطنتی و معاون افتخاری جمعیت افغانی سره میاشت است. (۱۳۴۵)



محمد همایون اعتمادی



از بناغلی اعتمادی



از بناغلی اعتمادی

امان الله پارسا :

هنرمند معروف وطن بوده، از اینکه مرا اجازه فرموده اند تادر باره
سوانح و وضع حیات هنری شان سطری چند بنگارم معذرت میخواهم. (۱۳۴۷)

بناغلی عبدالواسع :

یکی از جوانان و هنر مندان لایق مکتب صنایع بوده مدتی را در
مملکت جرمنی غرض تحصیل در رشته آرت سپری کرده اند، فعلاً در
مکتب مذکور، در پهلوی استادان هنر شاگردان مکتب صنایع را اصول
و فن رسامی درس میدهند، (۱۳۴۷)

عبدالله شهنواز:

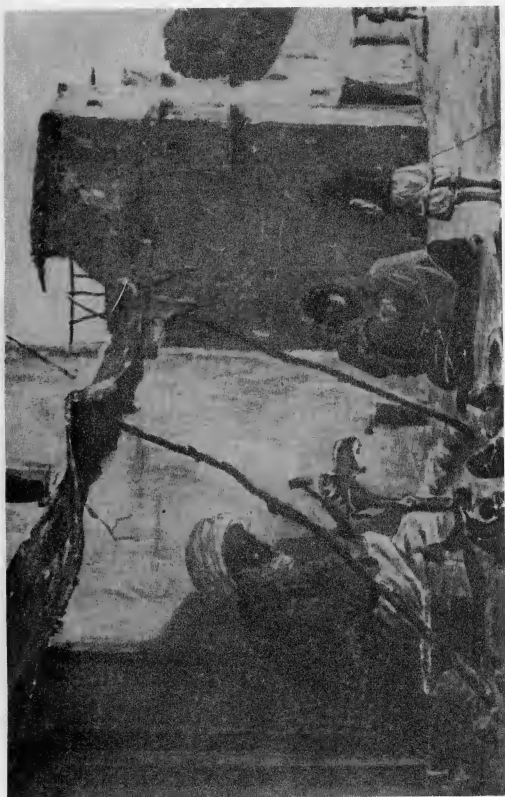
بناغلی عبدالله شهنواز تحصیلات ابتدائی را در لیسه نجات به پایان رسانیده و علاقه مفراطی به آرت بوده و همین امر زمینه شمول بناغلی موصوف را بمکتب صنایع برابر ساخته است. تا آنکه تحصیلات عالی را در رشتهٔ رسامی تحت نظر چند تن از استادان داخلی به پایان رسانیده و فعلاً درین رشته ۲۹ سال تجربه اندوخته‌اند و آرزو مندند تا کوجه های کابل و غزندی های کوچی ها را زیاده تر رسامی کنند. بناغلی شهنواز سعی میورزند تا رسامی را به پایهٔ تکمیل برسانند و روی این منظور بعد از وقت رسمی نیز مشغول رسامی اند. در جوایز مطبوعاتی آثار ایشان دو بار حائز درجه اول و دوم گردیده و اکنون بحیث معلم آرت در لیسه استقلال ایفای وظیفه مینمایند. (۱۳۴۵)



عبدالله شهنواز



یکی از مناظر زیبای سمت شمال توسط بناغلی شهینواز



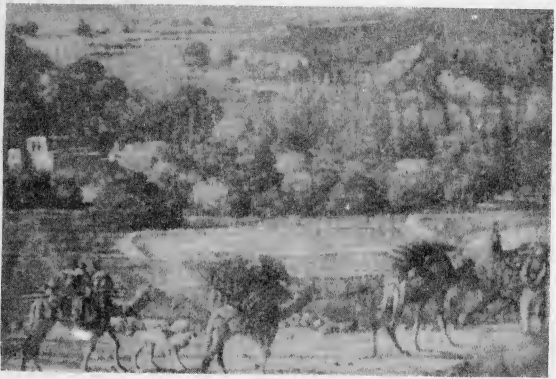
منظره کنش دوز در کنار قلعه توسط بناغلی شهناز

اسدالله صافی:

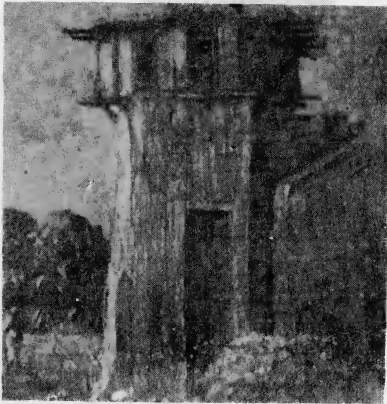
بناغلی صافی پس از طی دوره ابتدائی از صنف ۱۲ لیسه صنایع نفیسه نیز فراغت حاصل کرده و مدت ۲۳ سال میشود که بحیث معلم آرت سرگرم کار بوده و اوقات فارغ خود را در رسامی های کتب وزارت معارف سپری میکنند، موصوف دوبار بدریافت جایزه مطبوعاتی نائل شده و هم دوبار تابلو هایشان در امریکا بمعرض نمایش قرار گرفته است. باینکه به شخصیت و مهارت یکسوار ج بزرگ مینهند. مگر به آثار وی دلچسپی ندارند و آنرا واقعی نمی پندارند. اکنون بحیث معلم آرت لیسه حبیبیه ایفای وظیفه مینمایند. (۱۳۴۵)



اسدالله صافی



کاروان از بناغلی صافی



قلعه توسط بناغلی صافی

الحاج محمد اسحق:

در سال ۱۲۸۹ هـ ش پایه عرضه وجود گذاشته و از ۱۳۰۶ با ينطرف عمر عزيزش را در راه خدمت به معارف گذرانیده تحصیلات مسلکی را در صنوف رسامی و تزئینات مکتب صنایع تحت نظر پروفیسوران داخلی و خارجی با تمام رسانیده اند.

دو قطعه از تابلوهای رسامی شان در جوائز مطبوعاتی حائز درجه گردیده و به آن تابلوهای خود نسبت بدیگران علاقه بیشتری دارند. بناغلی محمد اسحق الحال در لیسه نادریه سمت استادی آرت و رسامی را به عهده دارند. (۱۳۴۴)



حاجی محمد اسحق



منظره ای از گوشه چهاردهی کابل توسط حاجی محمد اسحق



منظره سر چوک سابقه کابل توسط حاجی محمد اسحق

محمد علی دستگیرزاده :

بناغلی دستگیرزاده در سال ۱۳۱۰ هـ ش متولد و تحصیلات ابتدائی و ثانوی را در لیسه استقلال کابل به پایان رسانیده، بناغلی موصوف سفر طولانی در ممالک مختلفه جهان کرده و همچنان در رشته کتابداری بصورت شکارلر شیپ در امریکا به تحصیلات خویش ادامه داده اند. اکنون ایشان به مسلک آرت آنقدر علاقمندی ندارند و مایوسیت حس میکنند فعلاً هنر سامی و مدیریت کتابداری را یکسو گذاشته در پوهنخی تعلیم و تربیه مشغول تحصیل اند. (۱۳۴۵)



جوان افغان توسط دستگیرزاده



دختر افغانی توسط بناغلی دستگیرزاده

فتح محمد صنعتگر :

بناغلی صنعتگر در رشته آرت نزد هیچکس برای آموختن زانو زده بلکه مرجع آن الهام از رسمها و مناظر دیگران بوده است و حالا درین مسلک ۲۵ سال سابقه دارد ، در کار خود از وسائل و لوازم ساده و ارزان کار میگیرند . علاقه بیشترشان در رنگهای طبیعی است . در قسمت خاتم کاری و مجسمه سازی مهارت خوبی دارند و بحث معلم جغرافیه در لیسه حبیبیه مشغول تدریس اند . با وجودیکه این راه را بدون استاد و رهنما پیموده اند در قطار هنرمندان بخوبی قرار گرفته میتوانند . (۱۳۴۵)



فتح محمد صنعتگر



پورتريت توسط آقای صنعتگر

محمد رحیم شرف:

این استاد از فارغ التحصیلان مکتب صنایع نفیسه بوده و از ۱۹ سال به اینسو در همان رشته با ذوق تمام کار میکنند، علاوه بر بعضی شقوق رسامی تصادیقی از پروفیسوران خارجی بدست دارند. در مجسمه سازی علاقمندی خاص داشته دیزاین های تکت پست (Poste) ایشان خیلی زیاست. در اوقات فارغ بجز از رسامی به کار دیگری اشتغال نمیورزند. منظره ها و دیزاین های تکت پستی بناغلی شرف در سال های مختلف حائز درجات عالی گردیده.

از آنجمله هفت قطعه از تابلوها و تکت های پستی شان حائز درجات اول تا سوم شده است. و اکنون بحیث معلم آرت و رسامی در لیسه زرغونه مشغول اند. (۱۳۳۴)



توسط بناغلی شرف



توسط بناغلی شرف



محمد رحیم شرف



چهره يك ملنگك توسط بناغلی شرف

میر سکندر شاه حیدری:

در سال ۱۳۲۰ هـ ش تحصیلات عالی را در مکتب رسامی به اخیار رسانیده ومدت ۲۴ سال است درین رشته هنر مصروفیت دارند. مناظرو تابلو هایشان در اتحاد شوروی بمعرض نمایش قرار داده شده وعلاقمندی زیادی به رسامی های خود دارند، نظریات خویش را درباره آرت جدید در جمله (المعنی فی بطن الشاعر) ابراز میدارند، بدین معنی که هر کس نمیتواند بزودی به معنی وهدف آن پی برد. بناغلی حیدری بحیث معلم رسم در لیسه حبیبیه اشتغال دارند. (۱۳۴۴)



میر سکندر شاه حیدری



چهره پیر زن توسط بناغلی حیدری

گوشه يك ده توسط بناغلی حیدری



عبدالحسین رشیدی :

بناغلی عبدالحسین رشیدی که در ۱۳۰۴ متولد و بعد از دوره
صنف هشتم مکتب بسوی هنر رسامی متوجه شدند و پس از سپری
مکتب صنایع برای يك سال معلم پورتریت واناتومی آن مکتب و درین
اواخر از مدت بیست و دو سال باینطرف در پوهنحی طب بحیث رسام
ایفای وظیفه مینمود در اخیر سال ۱۳۴۶ رسام جوان چشم از دنیا
دوخت. (۱۳۴۶)



عبدالحسین رشیدی



جنگ افغان و انگلیس توسط رشیدی

عبدالروف منزوی :

در سال ۱۳۰۷ متولد و ۱۴ سال تمام درین رشته کار کرده اند
تحصیلات عالی خویش را در شعبه رسامی و مجسمه سازی مکتب صنایع
به اخیر رسانیده و استثناءً نظر بسایر هنرمندان در رسم های خود رنگ
نصواری و سبز را بیشتر بکار برده و هر تابلو را نام بخصوصی میگذارند
اکنون معلم آرت لیسه عایشه درانی میباشند. (۱۳۴۴)

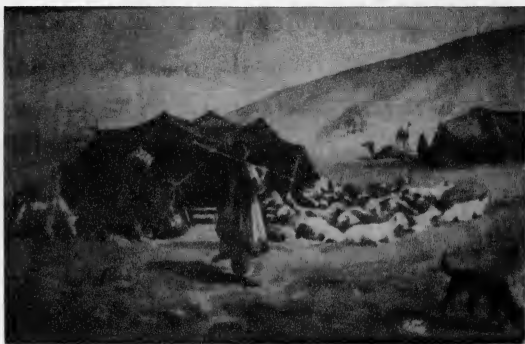


توسط آقای منزوی

عبدالروف منزوی

خیر محمد آرام :

بناغلی آرام متولد سال ۱۳۰۸ هـ ش بوده و از ۱۶ سال باینطرف شغل معلمی آرت را دارد. در سال ۱۳۲۸ از مکتب صنایع بعد از کسب معلومات آرت از نزد استادان داخلی و خارجی فارغ شده تا بلوهای خود را بعضاً نام گذاری کرده از اسلوب مجسمه سازی نیز باخبر است. موصوف گرچه آرت ریالستیکی را آموخته است از آرت جدید نیز طرفداری میکند. فعلاً در لیسه خوشحالخان بحیث معلم آرت خدمت میکند. (۱۳۴۵)



کوچی توسط آقای آرام



خیر محمد آرام

سناتور محمد سعید مشعل :

هرات از ولایت های مرد پرور وطن است، مردان نامی در تاریخ کشور عزیز دارد که در جهان شرق کمتر نظیر آن دیده شده، از جمله بهزاد شخصیت بزرگوار هرات که در کتب قدیم و جدید نام او ذکر است، در افسانه های محلی مردم هرات نیز جزء مصروفیت هامیباشد سالهای زیادی سپری شد مردی چون او بمیان نیامد.

بناغلی مشعل متولد در ۱۲۹۵ که یکتن از اهل هرات است خواسته تارسم های کلاسیک پدران وطن را باز دوباره زنده ساخته و بخاطر اخلاف بیاورد، او یکتن از میناتورست و خطاطان ورزیده افغانستان بوده طرز کار و اصول میناتور را نزد پدر خویش حاجی محمود و کاکایشان حاجی سلطان محمد که نقاشی میکردند و فن مذکور را باطرز های رنگ آمیزی و ترکیب آنها از هند آموخته و باخود آورده بودند آموخت، استاد مشعل از دو رنگ تیمپرا و رنگی که خود شان می سازند کار گرفته و تابلو های زیبا بدست می آرند اکنون بحیث سناتور ولایت غوروات مشغول وظیفه اند . (۱۳۴۶)



سناتور محمد سعید مشعل

استاد عبدالرؤف فکری سلجوقی :

فکری سلجوقی یکی از نویسندگان برازنده وطن، مؤرخ عالی مقام و شاعر شیوا بیان میباشند، مسکن اصلی شان شهر هرات بوده، میناتور که از یادگار های بزرگان هری است، او را نیز بخود جلب کرده است در نقاشی و تذهیب مخصوصاً معلومات کافی در رنگها و استعمال آن دارند. استاد در ماه حوت ۱۳۴۷ بعمر (۶۵) سالگی پدرود حیات گفتند

(۱۳۴۷)



استاد فکری سلجوقی

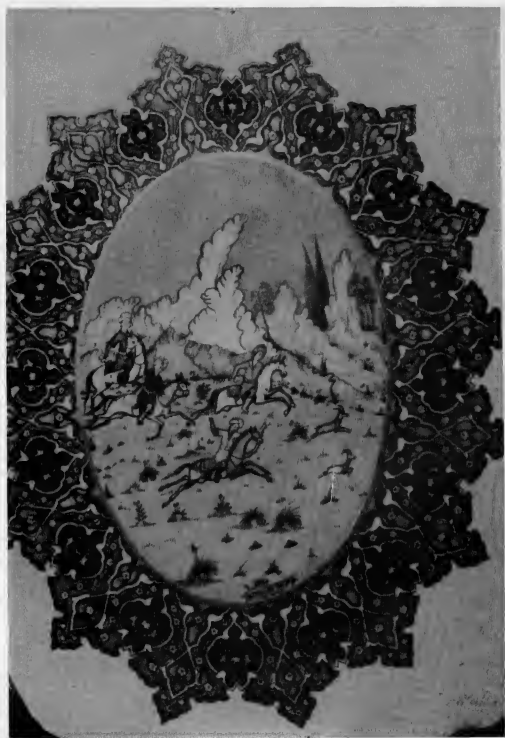
ارشدهبزهاد سلجوقى :

جوان ورزیده وطن پسر وشاگرد استاد فکرى سلجوقى که در سال ۱۳۱۸ در « پای حصار » هرات متولد گشته از جوانان هنرور ولایت هنرپرور هرات است، بر علاوه ایکه بارشته های هنرى از قبیل رنگر روغنى وآبى وپنسللى مهارت دارند. میناتورىست عا لىمقام کشور نیز محسوب مى شوند ، از اوصاف اثرهایشان یکى هم سترگى وصفائى وشفافیت تابلوهای میناتورى است .

(۱۳۴۷)



ارشدهبزهاد سلجوقى



توسط بهزاد سلجوقی



توسط بهزاد سلجوقی

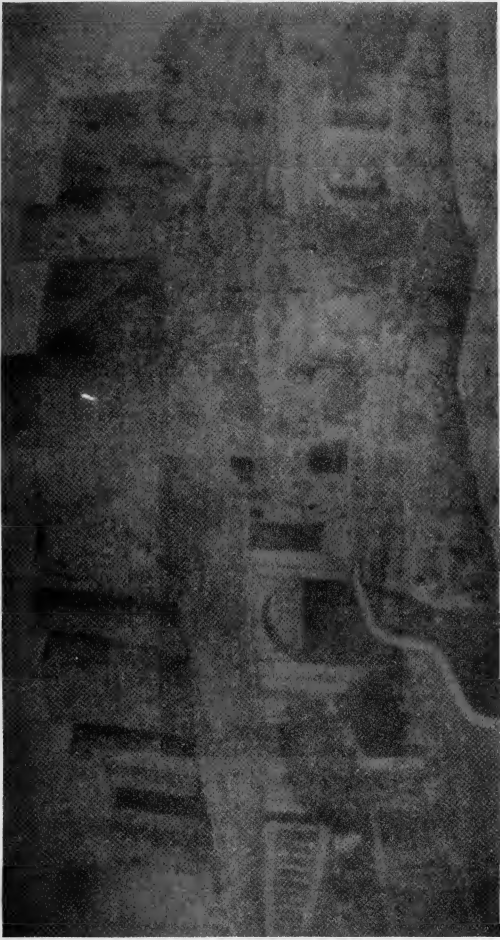
گل محمد هنرجو :

در سال ۱۳۰۶ شمسی پابعرضه وجود گذاشت و از آوان طفولیت علاقه مفروطی به رسامی داشت و شفته انزوایی بود که بتواند در فراغت خاطر از آنچه که می بیند نقشی تهیه نماید، نقاشی های وی را میتوان در مسجد جامع هرات پیدا کرد.

هنرجو تا کنون از طرف مقامات رسمی چندین بار مورد تمجید و نوازش قرار گرفته و آخرین نمایش رسامی اش در سالون هرات ننداری در حمل ۱۳۴۷ صورت گرفته است، فعلاً بحیث معلم مکتب صنایع کابل ایفای وظیفه مینمایند. (۱۳۴۷)



بناغلی گل محمد هنرجو



قلعه اخنيار الدين «ارگ هرات» توسط هنر جو

استاد خیر محمد خان :

بناغلی استاد خیر محمد از فارغ التحصیلان دوره اول مکتب صنایع است و بناغلی استاد غوث الدین رسام یکجا صنف ششم را که معادل صنف ۱۲ لیسه ها باشد تکمیل نموده، نامبرده دیر زمانی من حیث معلم رسم در مکتب صنایع کار میکرد. بالاخره از کابل جانب هرات رفته و در آنجا متوطن گردید. مگر در این اواخر استاد دوباره بطرف کابل آمده و مشغول کار است. این مرد بزرگ یکی از رسامان ماهر کشور بوده و با رسامان جوان خوش بینی تام دارند. (۱۳۴۶)



خیر محمد

قربانعلی عزیز :

این هنرمند ورزیده مدت سی و دو سال سابقه خدمت دارند ،
از فارغان ورزیده مکتب صنایع هستند و یک بار هم بدریافت جا نزه
نائل گردیده اند. تابلوهایشان در روسیه شوروی به نمایش گذاشته شده است
او دوبار از حضور اعلیحضرت همایونی پادشاه هنر پرور افغانستان
بدریافت مدال هنر مفتخر گردیده است، مدت زیادی در پایتخت و اطراف
کشور مشغول خدمت بوده و فعلاً سرگرم تدریس آرت در مکتب غازی
اند. (۱۳۴۵)



قربانعلی خان

استاد محمد یوسف کهزاد :

شباغلی استاد کهزاد در ۱۲ فبروری ۱۹۳۲ در کابل متولد
و از فارغان صنف ۱۲ مکتب نجات میباشند ، مدتی در مطبعه
دولتی بحیث رسام و ضمناً نویسنده درامه‌ها و اعضای اکتور در مطبوعات
کشور عزیز کار کرده اند، در سال ۱۳۳۸ از طرف وزارت معارف بمملکت
ایتالیا در قسمت رسامی جهت تحصیلات عالی رفته و در ۱۳۴۵ واپس به
به افغانستان آمدند.



محمد یوسف کهزاد

مناغلی کهزاد بر علاوه رسامی یکی از نویسندگان، شعرا و اکتوران نیز میباشند، خودشان میفرمایند که تحصیلات نهائی هنر را در ایتالیا با تمام رسانیده، مدال های زیادی بدست آورده اند، چنانچه در یکی از مسابقات بین المللی که ۷۰ مملکت در ایتالیا اشتراک ورزیده بودند باخذ جایزه اول و طلا موفق گشتند، سبک رسامی شان بین کلاسیک و مدرن آزاد بوده، در رسم های شان رنگ های سرد را زیاد تر استعمال میکنند. جوایزیکه اخذ نموده اند عبارت از کمپوزیسیون نمبر ۱۲ دارای مدال طلا و تابلوی «بسوی گناه» نیز به اخذ جایزه مدال طلا موفق گشته است. جوایز دیگرشان برونز و غیره است، وظیفه فعلیه هنرمند بزرگ وطن که از شخصیت های بین المللی ماست عضو ریاست تالیف و ترجمه وزارت معارف میباشد (۱۳۴۷)

عبدالعزيز طرزی :

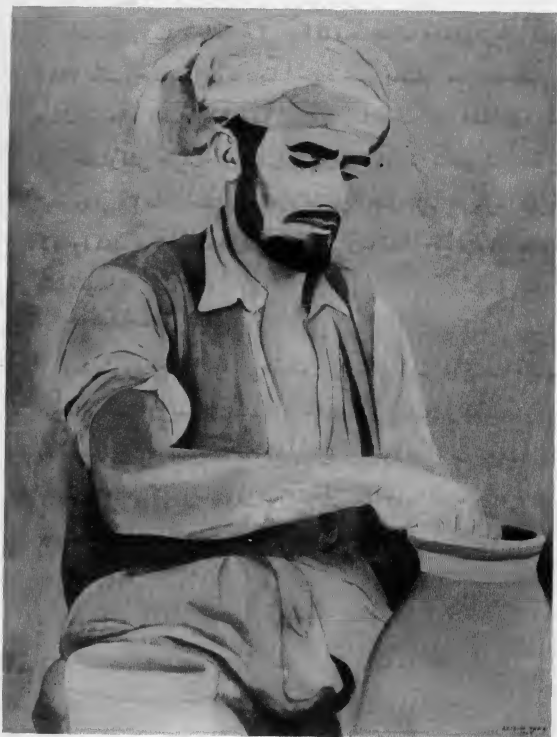
استادیک تن از رسامان عالی مقام وطن عزیز بوده پسر محمود بیگ طرزی میباشند، عمر شان تقریباً به ۵۵ سال میرسد تحصیلات شان بعد از اینکه صنف چهارم حبیبیه را فراغت حاصل کردند برای مدت ده سال در فرانسه تعلیم فرا گرفته اند ، سه سال دیگرا در روم و باقی ۲۳ سال را در ترکیه سپری کرده و هم تحصیلات آرت را در آکادمی هنر استانبول پبایان رسانیده اند، در طول این مدت زیادتر عمر شان در ممالک خارجه گذشته است بر علاوه که زبا نهای ممالک فوق را آموخته اند ، در خصوص تعلیمات متوسطه و عالی نیز دست زده و هنر رسامی را بخوبی فرا گرفته اند ، در نمایشاتیکه هر سال در ترکیه بنام نمایش رسامی دولتی یاد میگردد اشتراک ورزیده و در کابل نمایشات زیادی را بر علاوه مصر ، هامبورگ ، مسکو، وپکینگ نیز انجام داده اند . اکنون در ریاست گرخندوی وزارت اطلاعات وکلنور بحیث آرتست کار میکنند. (۱۳۴۷)



عبدالعزيز طرزی

نمونه کار بناغلی طرزی





نمونه کار بناغلی طرزی



الحاج جان محمد :

استاد ورزیده ما بناغلی جان محمد که یکتن از فارغان
۱۳۱۲ مکتب صنایع بوده با استاد خیر محمد خان همصنفی
میباشند، جوایز مطبوعاتی را بعضاً از وزارت اطلاعات و کلتور اخذ نموده اند
مردزحمت کش وطن که در رشته رنگ آبی زیاده تر مناظر شان بنظر
میخورد از ۳۵ سال باینطرف در خدمت معارف عمر عزیز خویش را سپری
کرده و اکنون که ۵۲ سال دارند بحیث معلم آرت لیسه محمود طرزی ایفای
وظیفه مینمایند. (۱۳۴۷)

محمد اسحق بدیعی :

مدت چهل سال را این استاد در رسامی سپری کرده مکتب
صنایع نفیسه را پس از ختم دوره ابتدائی پبایان رسانیده و در
رشته «پورتريت» و منظره علاقه خاص دارند با وجود هنر رسم در هنرهای
موسیقی، خطاطی، پیکر سازی نیز مهارت دارند، بناغلی بدیعی در حال حاضر
بحیث معلم آرت مکتب ابن سینای بلخی فعالیت میکند. (۱۳۴۴)



بناغلی شاگرد :

این رسام یکی از رسامان لایق و با استعداد وطن بوده
تحصیلات خویش را در مکتب صنایع نفسیه بپایان رسانیده و در مسلک
پورتريت و مناظر علاقه و ذوق خاص داشته امامتأسفانه نسبت به نا مساعد
بودن روزگار به ضعف اعصاب گرفتار گشت . (۱۳۴۴)



بناغلی محمد شاگرد طرف چپ

عبدالصمد خان :

پسر جناب حاجی محمود خان وزیر مالیة عصر امانیه بوده
واز فارغان مکتب صنایع نفیسه کابل میباشند ، علاقه و ذوقشانرا
در ترسیم مناظر قهه افغانی از قبیل عمارات و قلعه های قدیمه ، مزارات
و غیره میتوان یافت ، اما متأسفانه در وقت آخر برایشان خلل دماغی وارد شده
از کار برکنار مانده اند و در مرحله اول خلل دماغ پارچه های رسم و تابلوهای
خود را بدست خودشان سوختانند . (۱۳۴۷)

محمد افضل ژوندی :

این هنرمند در اول استعداد شایانی در قسمت آرت و هنر داشته مدتی
برسامی های کتب مخصوصاً دائرة المعارف مشغول بودند ، ایشان فعلاً
بخلل دماغ مبتلا بوده از رسامی برکنار مانده اند . (۱۳۴۶)

حفیظ الله وفا :

مدت ۳۳ سال است که در آرت و رسامی سابقه دارند از مکتب صنایع فارغ شده و شامل خدمت معلمی میباشند. موصوف با وجود رسامی در هنرهای شعر و نویسندگی نیز دسترس دارند و آثار خود را نامگذاری میکنند، مناظرشان چند بار حائز جایزه شده و در معرض نمایش گذاشته شده است. بناغلی وفا با شاگردان خود در باره هنر «پیکاسو» خوشبینی ندارد و هم پی بردن مفاهیم آنرا مخصوص طبقه هنرمندان میدانند و بس، هم اکنون بحیث رسام سابقه دار مکتب نجات مصروف کار اند. (۱۳۴۵)



حفیظ الله وفا

استاد عبدالغفور :

از استادان سابقه دار وطن بوده بانواع رسامی ها علاقه و ذوق داشتند در قسمت قالب گیری مجسمه مهارت خاص از خود نشان میدادند، وفات شان در ۱۳۴۵ صورت گرفته است . (۱۳۴۵)



عبدالله خان :

مرحوم عبدالله خان که یکی از استادان هنر وطن بودند . همدوره خلیفه غلام جان و عبدالجبار خان میباشند، آثار رسامی و نقاشی شان در بازار کابل بعضاً بفروش میرسید . (۱۳۴۷)

محمد امین خان :

مرحوم محمد امین خان از فارغان سال ۱۳۱۱ مکتب صنایع نفیسه کابل بوده بااستاد غوثالدین در يك صنف درس هنر را فرا گرفته است به میناتور، نقاشی و رنگمالی باوجود اینکه خطاط خوبی بود قدرت داشت . (۱۳۴۶)

بناغلی محمد هاشم :

یک تن از استادان سابقه دار و تجربه کار معارف بوده فارغ التحصیل صنف ۱۲ مکتب صنایع می باشند، از سالهای زیادی است که وظیفه تدریس آرت را در مکاتب دارند . (۱۳۴۷)



محمد اکرم نقاش :

بناغلی نقاش هم یکی از هنر مندان ورزیده ولایت کشور بوده از مدت زیادی به اینطرف در پوهنی ننداری مشغول وظیفه میباشند، بعضاً رسامی هایشان در تخته های اعلانات پوهنی ننداری دیده میشود. وفات نقاش اکتور و رسام وطن در ۱۳۴۹ بوقوع پیوست . (۱۳۴۹)

هارون شیرزاد :

رسام جوان وطن بشکل سبکهای جدید و مدرن (ابستر کت) کار می کنند، رسمهایشان در ممالک خارجه بعضاً فروخته شده است، کارهای زیادی از آنها توسط رنگ روغنی بمشاهده میرسد، نمایشی که از طرف شان در ریاست کلتوری ایالات متحده امریکا به افغانستان در زمستان ۱۳۴۶ صورت گرفته بود خیلی جالب و دیدنی بود. (۱۳۴۶)

عبدالله فحیل :

جوانیست که از زحمت و تکلیف خود کار گرفته استعداد نهفته خود را خودش شخصاً بکار برده و رسامی را آموخته است ، تعداد زیادی از رسامی های او را توریست ها می خرند . نوع رسامی های او زیادتر سبک قدیم بوده برنگ های روغنی فعالیت شان بیشتر بنظر می خورد. (۱۳۴۴)

بناغلی فیض محمد خیرزاده :

این هنرمند که در سال ۱۳۱۵ تولد و بعد از ختم صنف هفتم تادوره لیسانس در امریکا تحصیل نموده رسامی و نقاشی را در نزد کددام استادی تحصیل نموده بلکه عشق سرشار آنهاست که آموخته اند، در قسمت های ابستر کت و امپرسیونیست کار میکنند و سه نمایش رسامی را در ایالات متحده امریکا نشان داده اند . در خصوص دیزاین تیا تر هم معاونات کافی داشته و فعلاً بحیث معاون ریاست کلتوری در وزارت اطلاعات و کلتور ایفای وظیفه مینمایند. (۱۳۴۵)

سید مقدس نگاه :

از سالها باینطرف در رشتهٔ آرت سابقه داشته و هر رسامی و نقاشی را بدون رهنمائی استاد آموخته اند. در نمایش درامه ها بر علاوهٔ رسامی مهارت خاصی دارند. تابلوی های شان در کشورهای چکوسلواکیا و اتحاد شوروی نمایش داده شده است. بناغلی نگاه هوا خواه جدی مکتب پیکاسو بوده و به آرت مدرن سخت دلبستگی دارند. وی فعلاً قبل از ظهر در وزارت معادن و صنایع بحیث آمرنی دستگاه حکاکی لاجورد و موزائیک سنگ و بعد از ظهر روز هایش را به عهده داری شعبه آرت در موسسه هنرهای زیبا صرف میکنند . (۱۳۴۴)

محمدعارف سیما گر :

چندین بهار عمر را در رشتهٔ آرت سپری کرده و پس از طی دورهٔ ابتدائی در مکتب مهندسی و در هنگام جنگ جهانی بمکتب رسامی شامل گردیده اند. آقای سیما گر معتقد است که آرت نوین و کهن هر دو محتاج به تقلید از استادان است، فعلاً بحیث استاد آرت درلیسه رحمن بابا مشغول اند. (۱۳۴۴)

غلام‌محمی‌الدین‌شبنم :

بناغلی شبنم متولد سال ۱۳۱۴ بوده و از عرصه هشت سال با ينطرف در رشته آرت ابتكاری باسعی و جدیت تمام زحمت كشيده و علاوه از تجربه های شخصی با پروفیسوران خارجی و داخلی به تماس بوده و از این راه به معلومات خویش افزوده اند او شان ساعات فراغت خود را در ترتیب رسم های کتب علمی و درسی موسسه تعلیم و تربیه میگذرانند و هم اکنون علاوه از سمت استادی در مرکز تربیوی آرت دارالمعلمین کابل رهنمائی معلمین آرت مکاتب ابتدائی نواحی مختلف شهر کابل رابه عهده دارند.

بناغلی شبنم علاوه از آرت ابتكاری از خوانندگان با استعداد رادیو کابل و ممثل درامه های جذاب بوده و در دیگر ساحات هنری نیز دسترس دارند، شعر هم می‌سراید، یکبار رسم‌شان در جویز مطبوعاتی بدرجه اول قرار گرفته است، او شان به رسم « گربه محافظ » که انگشتان هنرمند خودشان روی صفحه کاغذ آورده است علاقمندی زیادی نشان میدهند.

بناغلی شبنم علاوه از اینکه خود در آرت و رسامی علاقه مفراطی داشته و دارند بر علاوه هنرمندان را تشویق و کمک معنوی خود را از آنان دریغ نمیکنند. (۱۳۴۵)

غلام محی الدین شبنم غزنوی



تابلوی گربه توسط شبنم برنده جاژه اول مطبوعاتی



گر به محافظ توسط شبنم



جنگ پوقانه توسط شبنم

عبدالعزيز گندمی :

اصلاً در مکتب میخانیک تحصیلات خود را به انجام رسانیده اند، از اینکه در قسمت هنررسمی علاقه مفراط داشتند خود را درین رشته پیش برده مدتی چندی در مملکت چین تحصیل کرده و از سواره های گندم تابلو های زیبا می سازند ، فعلاً در رشته آرت در مکتب اکادمی تربیه معلمین ایفای وظیفه می نمایند. (۱۳۴۷)



بناغلی عبدالعزیز گندمی



تابلوی بنام دوستی توسط گندمی



تمثال يك مرد توسط گندمی

غلام قادر سپهر:

در سال ۱۳۲۸ از صنف ۱۲ مکتب صنایع فارغ گردیده و مدت ۱۲ سال بحیث معلم در مکاتب شهری ایفای وظیفه مینمود، در سال ۱۳۴۱ نظر به پیشنهاد موسسهٔ تعلیم و تربیه در اداره کمکهای سمعی و بصری در شعبهٔ تهیهٔ مواد درسی مشغول وظیفه گشت، و در آخر سال ۱۳۴۲ مدت چندماه در هنر های زیبای تهران جهت توسعهٔ معلومات در رشتهٔ مواد درسی و فن عکاسی رفته و فعلاً در موسسهٔ سمعی و بصری پوهنتون کابل بحیث آمر شعبهٔ عکاسی اجرای وظیفه میدارد، به آرت جدید علاقمند بوده به انواع مختلف از قبیل رنگ آبی، روغنی و پنسل کار میکند (۱۳۴۷)



غلام قادر سپهر

برهان الدین ابدالی

این هنرمند جوان که از فارغان صنف دوازدهم شعبه رسامی مکتب صنایع است بعد از فراغت مکتب مدت دو سال غرض تحصیل در رشته هنر عازم بلگراد شده اند، سن شان در سال ۱۳۴۶ به ۲۸ سال میرسید وظیفه فعلیه اش در مکتب صنایع کابل بحیث معلم هنر نقاشی است. (۱۳۴۷)

عنایت الله مشتری:

مدت ۱۶ سال است که در مکاتب ابتدائی بحیث معلم آرت اجرای وظیفه میکنند و در مکتب صنایع تحصیلات خویش را پایان رسانیده ، با وجود رسامی در کارهای دستی و خطاطی نیز مهارت دارند. بعد از اوقات رسمی بنا بر ضعف اقتصادی بحیث معلم خصوصی در مضامین مختلف بسویه ابتدائی کار میکنند و اکنون وظیفه معلمی مکتب ابتدائی منوچهری را در مضمون آرت و خطاطی بعهده دارند. (۱۳۴۴)



عنایت الله مشتری

شمس‌الدین پیرزاده:

بتاریخ ۱۳۱۱ تولد شده و مدت ۱۸ سال است که در رشته آرت تدریس میکنند. آثار خود را نام گذاری کرده و در اوقات فراغت مشغول رسامی هستند با وجود رسم بکار دستی نیز دلچسپی دارند. ایشان از هنر پیکاسو طرفداری میکنند و در یکی از مکاتب سمیت معلمی آرت را دارند. (۱۳۴۴)



شمس‌الدین پیرزاده

نصرت الله فرمند :

بناغلی نصرت الله از جوانترین هنرمندان افغانی بوده و تقریباً بیست سال عمر دارد. او با ذوق سرشار و عشق فراوان رسامی میکند، و برسامی های ذغالی سیاه و سفید علاقه داشته پورتریت را نظر به رسامی های دیگر ترجیح میدهد، یکبار نمایش رسامی خود را در مرکز کلتوری ایالات متحده امریکا در ماه جوزا ۱۳۴۷ در معرض دید مردم قرار داده است. فعلاً بچیث شاگرد صنف ۱۲ در لیسه تجارت کابل مصروف تحصیل است (۱۳۴۷)



نصرت الله فرمند



تابلوی مرد افغانی توسط نصرت الله فرمند

محمد اسرار ائیل رویاوردک :

از جوانترین خطاطان و رسامان است که در جوازای سال ۱۳۲۸ تولد یافته بانواع مختلف خطاطی دارای مهارت کامل است، بر علاوه در قطار جوانان رسام نیز شامل بوده اما شهرت وصیت آن در لوحه نویسی باشکال و دیزاین های متنوع می باشد - (۱۳۵۰)



میر عبدالرحمن صدیقیان :

در سال ۱۳۰۶ متولد و از ۱۳۲۵ باینطرف شامل خدمت بوده با بناغلی دستگیر زاده ، عبدالجلیل معلم مکتب هوتکی و عظامحمد وحیدر علی یکجای مسلک رسامی را فرا گرفته اند ، به ترسیم مناظر طبیعی علاقه و ذوق مفرط دارند (۱۳۵۰)

ملا آقا بابا خان (۱)

مرحوم آقا بابا خان بر علاوه اینکه عالم زبردست و واعظ بزرگوار بود در میناتوری و نقاشی هم ید طولی داشت ، اشعار موزناک او در مرثیه ها شهرت بیشتر دارد و نقاش تخلص می نمود ، در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان شهید مدت چندی بکارهای نقاشی مصروف بوده و بعد ها بتدریس و ارشاد پرداخت و اغلب در سالهای ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ شمسی چشم از جهان پوشیده (۱۳۵۰)

(۱) درباره ملا آقا بابا خان و بعضی از سامان دیگر نظر به پیشنهاد آقای حسن پرویز از دانشمند محترم نجف علی «نباتی» معلوت اخذ گردید .

محمد عزیز خان :

بناغلی محمد عزیز ابن مسجدی خان در حدود سنه ۱۲۹۰ هجری شمسی در کابل متولد و پس از ختم دوره ابتدائی شامل مکتب صنایع و در سال ۱۳۱۱ تعلیمات آنجا را پایان رسانیده و به نسبت لیاقتی که از خود نشان داده بود ، در مکتب مذکور بحیث مربی مقرر گردید ، بعد ها مدتی را در عضویت موزیم کابل سپری وهم موصوف سفری بامریکا نموده و معلوماتی در ساحه سمعی و بصری فرا گرفت ، مشارالیه شخص خلیق و متواضع است و فعلاً در پروژه « مبارزه با بیسوادی » بحیث رسام ایفای وظیفه میکند . (۱۳۵۰)



حیدر علی نساج :

بناغلی حیدر علی ولد رجبعلی خان در سنه ۱۳۰۶ هجری شمسی در قریه ده قلندر چاردهی متولد شده و پس از پایان تحصیلات دوره ابتدائی جهت فرا گرفتن تعلیمات عالی رسامی بمکتب صنایع شامل و بعد از فراغت در یکی از مکاتب شهر کابل بحیث معلم رسم مقرر شد و تا امروز این شخص زحمت کش و با ذوق که طبع شعر و شاعری هم دارد مصروف معلمی بوده و فعلاً در مکتب انصاری ایفای وظیفه مینماید . (۱۳۵۰)

محمد رسول :

یکی از فارغ التحصیلان مکتب صنایع بوده رسام ماهر و با استعدادی بود ، بعد از حصول فراغت مدتی را بوظیفه مقدس معلمی سپری ولی با کمال تأسف عمر با وی وفا نکرده ، در حین جوانی با یک آرزو و استعداد در سالهای ۱۳۱۷ و یا ۱۳۱۸ در بنقاب تیره تراب کشید . (۱۳۵۰)

عبدالرحمن پینا :

اكتور و دایرکتر صحنه های درام که مدتی در شق آرت و هنر در رادیو افغانستان سمت آمریت داشت، همدوره جان محمد خان در مکتب صنایع بوده در سال ۱۳۱۸ از مکتب مذکور فارغ گردیده است. وفات این مرحوم بگمان غالب در سال ۱۳۴۱ صورت گرفته است (۱۳۵۰)

محمد عمر خان :

این رسام و هنر مند از همصنفی های محمد عزیز خان بوده ویکی از فارغان سال ۱۳۱۱ مکتب صنایع کابل میباشد (۱۳۵۰).

محمد اکبر خان :

این رسام پسر محمد عمر خان اصلاً از خاندان محمدزائی و برادرش محمد سرور خان است دوران مکتب را باجان محمد خان و عبدالرحمن پینا یکجای سپری نموده اند (۱۳۵۰).

عبدالرب خان :

این هنر مند از همصنفی های محمد اکبر خان و محمد سرور خان بوده از شعبه لیتوگرافی مکتب صنایع در سال ۱۳۱۸ فارغ گردیده است (۱۳۵۰).

عبدالجلیل خان :

یکی از رسامان خوب و همدوره میر عبدالرحمن ، محمد آصف خان و محمد علی خان و محمد رحیم خان شرف است، بزبان اوزبکی آشنائی داشته شخص خلیق و خوش صحبت است ، فعلاً در مکتب محمود هوتکی بحیث معلم رسم ایفای وظیفه مینماید (۱۳۵۰).

محمد آصف خان :

برادر و همصنفی محمد علی دستگیر زاده، یکی از رسامان خوب و الحال بحیث معلم رسم در یکی از مکاتب شهر ایفای وظیفه مینماید (۱۳۵۰).

غلام فاروق خان :

این شخص استعداد و لیاقت شایانی در ساحت هنر رسم داشته اولاً در مکتب صنایع و بعد مدتی در لیسه استقلال بحیث استاد رسم ایفای وظیفه میکرد ، بعدها بنا بر علتی خود را از معارف برکنار ساخته در نساجی کابل شامل خدمت گذاری گردید (۱۳۵۰).

عبدالرزاق خان :

از نواسه های محمد نعیم بدخشانی بوده مکتب صنایع را همدوش عبدالرحمن بینا پیش برده و از شعبه لیتو گرافی فراغت حاصل نموده است. (۱۳۵۰)

عبدالکریم مجید :

سباغلی عبدالکریم ولد عبدالقادر خان درسنة ۱۳۲۲ در کابل متولد گردیده و بعد از طی دوره های ابتدائی و متوسطه داخل شعبه آرت مکتب صنایع شد، بعد از فراغت مکتب مذکور مدت دو سال را در یکی از مکاتب آلمان غربی جهت تحصیل سیرامیک سپری نموده و سپس بوطن عودت و بحیث معلم مکتب صنایع مقرر گردید، درین اواخر بحیث معلم رسم مکتب ابتدائیه علاؤالدین ایفای وظیفه میکند (۱۳۵۰).





نمونه کار بناغلی مجید

محمد اسحق نوری :

این جوان هنر مند یکی از فارغان مکتب صنایع بوده مدتی را در جمهوریت اتحادی آلمان جهت تحصیلات هنری سپری نمود، بعد از بازگشت بوطن مدتی در اداره سمعی و بصری موسسه تعلیم و تربیه خدمت نمود و بعداً یکی از مکاتب شهری و فعلاً در مکتب صنایع بحیث معلم رسم و مجسمه سازی ایفای وظیفه میدارد. (۱۳۵۰)

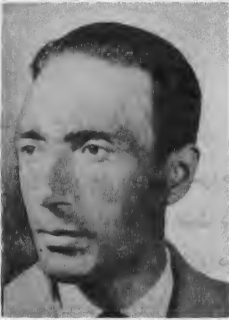


بهاغلی خوانی :

بعد از اینکه مکتب متوسطه ابن سینا را بپایان رسانید شامل شعبه آرت مکتب صنایع گردیده و بعد از فراغت بحیث معلم مکتب صنایع مقرر و دو سال بعد به جمهوریت اتحادی آلمان جهت تحصیلات عالی هنری رفته در شق دیکراسیون (تزئینات رنگمالی) شهادت نامه بدست آورد فعلاً بحیث معلم شعبه آرت مکتب صنایع اجرای وظیفه مینماید (۱۳۵۰)

بناغلی جان محمد :

بناغلی جان محمد رسام در سال ۱۲۹۴ هـ ش در ناحیه ده افغانان کابل تولد یافته تعلیمات ابتدائیه را در ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۱ بمکتب حبیبیه به پایان رسانید و در اخیر سال فراغت بنا بر انتخاب پروفیسور مرحوم غلام محمد مصور در مکتب عالی صنایع نفیسه تا سال ۱۳۱۵ در شق رسامی و بعداً بانتخاب استاد عبدالغفور برشنا در سلك جدید لیتوگرافی شامل و در سال ۱۳۱۸ فارغ شدند و سی و یک سال عمر گرانبهای خود را در مطابع دولتی بحیث لیتوگرافر و رسام سپری نمودند اثر هنر مندی در چهره شان آشکار است و خود شان شخص متواضع و خوش مشرب و باوجاهت اند، در ساختن دیزاین کلیشه ها ، اعلانات، عناوین مجلات و روز نامه ها به سبک های مختلف و خط آرتستیک مهارت کامل دارند. چنانچه طلیعه صفحات مجلات، روزنامه ها و جراید شاهد این مدعا است. بناغلی جان محمد بر علاوه چاپ سنگی و رسامی و رسم نوك آهنی، نقطه کاری نقاش لایقی بوده چنانچه نقاشی مسجد شریف کاریز میر را به همراه مرحوم صوفی عبدالحمید خان (خطاط و نقاش) و محمد علی (رنگمال باشی) با بعضی همکاران دیگر تکمیل نموده در زمینه تصدیق بدست آوردند و وظیفه فعلی شان نیز در مطبعه دولتی است (۱۳۵۰).



بناغلی جان محمد



توسط بناغلی جان محمد

جان محمد

استاد فرخ افندی:

اصلاً از نژاد و اهل ترك بوده پسر احمد كاظم توليمشر توپچی دوره سلطان عبدالحميد پادشاه تركيه است در يك ماهگی مادرش از ترس پدر فرخ سكه شده و جان عزيز را از دست داد و در شش سالگی پدر او توسط انور پاشا بدار كشيده شده و بدینصورت این طفل خورد سال بمادر كلان و پدر كلان و ماماها و كاكاها تايست و يك سالگی تعلق گرفت او درین سن و سال خود بدرجه ای استعداد و لياقت در رسامی داشت كه می توانست در پانزده دقیقه پورتريت اشخاص را توسط پنسل بواقعی در روی صفحه كاغذ نشان بدهد، همچنان بناختن عود، وایلن و پیانو نیز مهارت كامل داشت روزی از روزها بایك رفیقش آهنگك پاریس كرد و بدانجا رفت، و سايل اباته و اعاشه خود را از طریق رسامی تهیه ميكرد، تا اینکه بمحمود بیگك خان طرزی سفیر افغانی در پاریس پیوست و دو سال راباوی سپری نمود، بعد از اینکه غازي محمد نادر شاه شهيد بعوض محمود بیگك طرزی بحيث سفیر افغانی مقرر شدند، او با هیأت افغانی به افغانستان وارد شد، با امیر امان الله خان پادشاه وقت ملاقات و بعد از شورش هادر زمان بچه سقاء (حبیب الله خان) و بعداً در دوران سلطنت اعلیحضرت شهيد محمدنادر شاه غازي به انلارج پورتريت ها و نواختن عود، وایلن و پیانو امرار معیشت ميكرد، تا اینکه با یکی از دختران افغانی ازدواج نموده

وبعد از فوت خانمش باخواهر وی همسر گردید. فرخ افندی یکی از استادان سابقهٔ مکتب عالی صنایع کابل بوده در زمان پروفیسور غلام محمد خان مصور میمنگی و دو نفر هندی بنام های ماستردین و عبدالعزیز کار میکردند و از سالیان زیادی باینطرف در شق عسکری بحیث رسام و استاد و کمپوزر موسیقی کار نموده بعد از تقاعد مدتی چند سال باین طرف خانه نشین و بدرس های خانگی مصروف میباشند. (۱۳۵۰).



چهرهٔ فرخ افندی که توسط استاد غوث الدین رسامی شده.

پوهانده دو کتور عبدالرحیم نوین:

پوهانده دو کتور نوین در سال ۱۳۰۷ متولد و در سال ۱۳۲۷ از لیسه نجات فارغ گردیدند و در پوهنځی طب کابل شامل و بعد از اخذ درجه دیپلوم در کدر علمی پوهنځی مذکور در شق جراحی از طرف پوهنتون پذیرفته شدند و سپس پروفیسوری خود را در ساحة طبابت از جمهوریت اتحادی آلمان اخذ نمودند ، در صنف یازدهم لیسه نجات یک کورس رسامی که از طرف استاد برشنا اداره میشد و معلم آن کورس بناغلی حفیظ الله وفا بود تعقیب نمودند و بعداً خیال هنر نمائی و ذوق کاریکاتور در دماغ این هنرمند با استعداد پیدا شد ، چنانچه مدت ها کاریکاتورهای کم نظیرشان در ژوندون ، انیس و غیره روز نامه ها و جراید بنام های مستعار گل بیخار ، بادنجان بد ، آفت ، ترجمان ، چکک ، شاگرد آشیز باشی ابوناصر ، گمشده و ... بارها بطبع رسیده و طوریکه معتقد اند یکی از خصوصیات کارتون خنده است و به احساس روحی مردم مفید واقع میگردد و هم نظریات ذیل را در باره کارتون چنین ابراز کردند:



پوهاند دوكتور نوين

- ۱- «کاريکاتور هر قدر يک شرح نداشته باشد به همان اندازه با اهميت است» .
- ۲- «کارتون بايد بعنوان يک نوع هنر ويادر ضمن هنرهای زيبا تقويه گردد» .
- ۳- از نظر وی کاریکاتور به سه نوع تقسیمات شده میتواند:
«الف» ايديتوريال (موضوعات روز) ب: رشته هنر کاریکاتور
ج: هومور (خنده)» .
- ۴- کاریکاتور دارای تناسب و ابتکار باشد.

پوهاند نوین همانطوریکه کارتون‌نویست توانا و متبکر اند، نقاش خوب و نویسنده ظریف و ملیح می‌باشند، چنانچه بر علاوه تألیف کتب متعدد، کتابی در مورد هنر کار یک‌تورترتیب نموده اند، طنز نویس می‌باشند و به طنز نویسی علی اصغر بشیر هروی مقام بلندی را قائل اند، و درین سالها صاحب امتیازی جریده ای را با اسم ترجمان که یکی از نامهای مستعار شان بود حاصل نمودند و بقرار معلومات یکی از منابع جریده ترجمان کارتون‌هایی که بنام «کا کا ترجمان» طبع میشود نیز بقلم موصوف است. پوهاند دو کتورنوین بر علاوه اینکه به اخذجوایز هنری نائل شده اند در نمایش‌های بین‌المللی چندین بار آثار خود را در معرض نمایش گذاشته و موفقیت‌هایی را نصیب گشته اند کارتون‌نویست ممتاز افغانی پست‌های اداری را نیز بدوش داشته اند و فعلاً بحیث پروفیسور طبی به پوهنحی طب پوهنتون کابل ایفای وظیفه می‌نمایند (۱۳۵۰)





دیروز - امروز - فردا



کارتون یکی از همکاران دانشمند دو کتور نوین

عنایت الله شهرانی :

عنایت الله شهرانی پسر عبادالله خان شهرانی در هشتم ماه قوس ۱۳۲۲ در شهران خاش بدخشان متولد گردیده است، وی بعد از تکمیل دوره ابتدائیه تحصیلات متوسطه را در ایسه ابن سینا فرا گرفته و بعداً شامل دارالمعلمین کابل شده و صنف ۱۲ را در آنجا تکمیل نموده است و بعد از سپری نمودن دوره بکلوریا شامل پوهتون کابل گردیده در دلو ۱۳۴۴ از شعبه اداره و نظارت فاکولته تعلیم و تربیه فارغ التحصیل گردیده است.

شهرانی جوان خوش خلق و سیمای بشاشی دارد. به نرمی و آهسته گی حرف میزند. گفتارش متین و رفتارش پسندیده است. واقعاً تمام صفات يك هنر مند در چهره او هویدا است. وی از آوان طفولیت در قسمت رسامی شوق و ذوق مفرطی داشته و همیشه میکوشیده تا این هنر زیبارا وسعت بخشد. راستی در پهلوی تحصیل بسویۀ عالی پیش بردن و دنبال کردن يك هنر کاریست بس مشکل، اما شهرانی با همه مشکلات زیاد این هنر ظریف را با عزم آهنین دنبال نموده که اکنون در قطار رسامان مملکت عزیز بشمار میرود. وی به آثار رسامان مشهور وطن عزیز علاقه مفرطی دارد.

شهرانی با سبک های ریالزم، کوبیزم، و ابسترکت آشنائی دارد. اما زیادتراً با واتر کلر (رنگ آبی) و نوک آهنی سروکار داشته در پورتريت نیز مهارت زیادی دارد چنانچه چهره های زیادی را از رجال بزرگ رسم نموده است. وی در اکثر نمایشات کشور سهم داشته و باخذ جایزه مطبوعاتی هم نائل گردیده است.

شهرانی بر علاوه رسامی در قسمت نویسندگی نیز ذوق سرشاری داشته بر علاوه رسائل کتب ذیل را تالیف و تدوین نموده است:

۱- اصول تدریس آرت تربیوی بچاپ رسیده.

۲- لغات مستعمل در لهجه دری بدخشان در مجله ادب فاکولته

ادبیات بطبع رسیده.

در علم روحیات و رهنمائی معلومات دارد و به مطالعه آثار فلاسفه علاقه شایانی دارد. شهرانی فعلاً در فاکولته تعلیم و تربیه ^{مکتب استاد} ~~مهریت رهنمائی~~ ~~کابل~~ مشغول خدمت است. من بحیث یک آرتست موفقیت بیشتر او را در راه احیای این هنر ظریف از خدای متعال آرزو مندم.

سنبله (۱۳۵۰)

نهاد سلجوقی
«بقلم یکی از نویسندگان»



بناغلی شهرانی



افتتاح نمایش رسامی بناغلی شهرانی در سال



۱۳۴۵ در وزارت اطلاعات و کلتور .



تابلوی جاده مردم از شهرانی که در سال
۱۳۴۶ به اخذ جایزه مطبوعاتی نایل شده



نمونه‌های کارشهرانی



E. Shahrani
۱۳۵۳

دیزاین‌های مثلثی توسط شهرانی و یکی از ابتکارات وسبک
موصوف .

غلام علی «امید» سرخابی :

سباغلی غلام علی پسر محمد عثمان خان سرخابی در سال ۱۲۹۳ در کابل تولد شده و یکی از شاگردان پروفیسور غلام محمد میمنگی میباشد ، چه از یک طرف نسبت قرابت در خانه و از طرفی هم در مکتب صنایع تحت نظر ایشان اصول و فن رسامی را بخوبی آموختند ، بر علاوه رسامی در هنر های مجسمه سازی ، نقاشی ، درامه نویسی ، اکت و درامه موسیقی و شعر مهارت دارند و گاه گاه به ترسیم نیز می پردازند ، سه بار بدریافت مدال هاز مقامات عالی کشور موفق شده اند و پورتریت ها و کار های رنگ آبی شان شفاف و دلکش است . (۱۳۵۰)





د سیاست او توری میرنی خوشحالخان ختک. این هم یکی از نشانهای دست
بناغلی غلام علی امید است که توسط پوهاند عبدالهی حبیبی برایم داده شده است.

محمد انور رسام :

بناغلی محمد انور یکی از رسامان ورزیده و وطن بوده آثار شان بیشتر در دائره المعارف بمشاهده میرسد، ایشان بر علاوة رسامی به تکمیل بعضی از موضوعات علمی دائره المعارف خاصتاً در جلد پنجم نیز پرداخته اند (۱۳۵۰)

عبدالخالق قیوم زاده :

بناغلی قیوم زاده در سال ۱۳۰۵ در شهر کابل تولد شده و بعد از اینکه دوره ابتدائیه را بپایان رسانید شامل مکتب میخانیککی شده و از آن سند فراغت حاصل نمود تقریباً از ۲۵ سال باینطرف مصروف کسار های دفتر داری بوده و در سال ۱۳۴۲ بروی تصادف این احساس که او می تواند بخوبی هنر مجسمه سازی (مخصوصاً توسط چوب) را انجام بدهد به این کار اقدام نمود، چنانچه باندک زمان توانست شهرت هنری خود را پخش و در قطار سایر هنرمندان از وزارت اطلاعات و کلتور حایز جوایز کار های خود گردد، قیوم زاده فعلاً بمدیریت هنر های زیبای وزارت اطلاعات و کلتور مصروف و وظیفه بوده بکار های حکاکی چوب، کنده کاری روی چوب، گچ و گل و درین اواخر بکار شاخ و استخوان مهارت خوب دارند. (۱۳۵۰)

بناغلی قیومزاده.



توسط بناغلی قیومزاده .

عبدالله امین :

بناغلی عبدالله پسر غلام جان در سال ۱۳۱۴ متولد و بعد از اینکه مکتب ابتدائیه را با تمام رسانید بدارالمعلمین کابل شامل و در سال ۱۳۲۸ از شعبه رسامی مکتب مذکور نزد استاد برشنا، استاد غوث‌الدین، استاد کریم‌شاه و نصرت قزجه ترکی درس رسامی را فرا گرفته و فراغت حاصل نمود، در خصوص ترسیم مناظر طبیعی علاقه بیشتر دارد و در حسن خط و (ترتیب قلم سر کردن) شهرت خوبی حاصل نموده است. در طول کار خود به اخذ چندین تحسین‌نامه و معاش‌های بخششی موفق گردیده است و فعلاً در مکتب سیدجمال‌الدین افغان بحیث معلم مصروف کار میباشد.

(۱۳۵۰)



تحولات جدید آرت در افغانستان معاصر

افغانستان گهواره آرت و تمدن - مملو از آثار و ثقافت هائی است که برای مردم آن طبیعت اعطاء نموده تا آنرا در سیر تحولات فکری و هنری خود بکار برند و بدین نهج در موارد مختلفه تطور از آن استفاده کنند. خوشبختانه در مملکت عزیز ما در عصور گذشته شخصیت های هنری و استادان بزرگی همچون کمال الدین بهزاد و امثال آن وجود داشتند که توسط نیرو های هنری و استعداد های فطری شان توانستند در ساحه آرت و هنر کشور عزیز ما تحولات جدید و مثبت را روی کار آورده و سبک نوینی از خود بیاد گار گذارند . نا گفته نماند که خدمت آنها در قسمت انکشاف آرت و هنر تنها به افغانستان منحصر نبوده و در بسا ممالک همجوار و دوست نیز انتشار پیدا کرده بود ، حتی بعد از ایشان مملکت مانیز تا دیر زمانی هم از این هنر پروری فیض و بهره کافی داشته و بوسیله اشخاص صاحب استعدادی این روش تعقیب می شد، ولی درین اواخر اگر این فن شریف با سیر و انکشاف و ترقی قبلی در محل مقایسه گذاشته شود واضح خواهد شد که سیر آن نسبت بگذشته



کارهای استادان هنر که با بناغلی دیزان پیش میبردند



نمونه های کار استادان رسم ، نزد بناغلی دیزان

روبه تفهقر است البته مانمیتوانیم از بعضی تحولات جزئی که درین اواخر در صحنة آرت و هنر رونما گردیده انکار و آنرا بدیده اغماض بنگریم و این تحولات هم معلول علت ها ئی است که منجمله هم قرار دادهای ثقافتی و هنری بین مملکت ما و دیگر ممالک پیشرفته و مترقی جهان است که در زمینه از آراء نظریات و افکار هنری ایشان استفاده شده و طرز و نقش سابق را تا اندازه تغییر داده است.

اکنون میخواهم تا شرح دهم که این تحولات در ساحه آرت و هنر مملکت بکدام شکل داخل شده و اخذ موقع نموده است.

بصورت مستقیم: در محیط مافعلاً دو موسسه وجود دارد که در خصوص انکشاف آرت خدمت می نمایند که یکی آن بنام آرت مسلکی مسمی بوده که در مکتب صنایع کابل تدریس میگردد دیگرش که آرت ابتکاری نامیده میشود در مرکز آرت ابتکاری (دارالمعلمین کابل) عملی میگردد.

اول الذکر باجرمن ها رابطه مستقیم داشته بحد اعظمی سبک و طریقه آنها درینجا تعلیم داده میشود و دارای شعبات مختلفی است که از آن جمله میتوانیم شعبه آرت ، سیرامیک ، مجسمه سازی ، نجاری ، خیاطی و غیره را نام ببریم ، تدریس این نوع آرت بعهدہ دو طبقه از معلمین گذاشته شده است که یک طبقه آنرا همان معلمین افغانی تشکیل میدهند که قبلاً در جمهوریت آلمان تحصیل نموده و از آنجا سند فراغت حاصل نموده اند و طبقه دومی عبارت از معلمینی هستند که اصلاً تبعه آلمان



نمونه های از کار آرت ابتکاری استادان مکاتب ابتدائی و ثانوی



نمونه از کار آرت ابتکاری استادان مکاتب ابتدائی و ثانوی در بین سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۱

بوده و جهت تدریس به افغانستان استخدام شده اند.

آرت ثانی الذکر (ابتکاری) زیاده تر باموسسه یونسکورابطه مستقیم داشته و تا یکدرجه از طرف تیم کولمبیا نیز تقویه میشود که مرکز فعلی آن دارالمعلمین کابل تعیین گردیده، فعالیت این تیم ها توسط پروفیسورانی از قبیل (موروجاپانی از راه یونسکو) هر نیند واس دیزان فلپاینی از یونسکو (و داکتر ری Rae از راه تیم کولمبیا) صورت گرفته و برای اینکه ولایات کشور نیز ازین فیض بی بهره نمانند بابعضی مکاتب در ولایات مملکت عزیز مثل هرات ، قندهار و کورسهای تابستانی وزمستانی معلمین و معلمات هم درین راه همکاری میکنند ، وعلاوه برآن معلمین آرت مکاتب ابتدائی کابل که تقریباً به ، ۲۴ تا ۲۸ ، باب میرسد توسط همین پروفیسوران تدریس شده و مستقیماً از ایشان استفا ده نموده اند ، مادر حالیکه از خدمت تمام این استادان قلدردانی میکنیم میخواهیم به طور مشخص تراز بناغلی دیزان که در بین سالهای ۱۳۳۹ - ۱۳۴۱ خدمت قابل قدری را انجام داده اند نام ببریم چه ایشان باهمراهی بناغلی استاد برشنا در مدت دو سال اقامت شان چندین مرتبه تمام رسامان و آرتست های شهر کابل راجمع نموده و به ایشان در قسمت آرت ابتکاری چه از لحاظ نظری وچه از لحاظ عملی معلومات مفصل وسودمندی تقدیم نمودندواین استادان بعد از آنکه این کورس مختصر وقلیل المدت را سپری نمودند دوباره بمکاتب شان رجعت ومعلوماتی را که کسب نموده بودند به متعلمین شان تعلیم دادند. اگر در مکاتب ما هم اکنون ، علامات آرت ابتکاری



نمونه از کار های آرت ابتکاری تحت رهنمائی بناغلی دیزان



نمونه کار های استادان رسم مکاتب مختلفه شهر کابل در قسمت آرت ابتکاری

مشاهده میرسد نتایج همین زحمات و فعالیت هاست.

بصورت غیر مستقیم : حقیقتیکه اثبات نمیخواهد اینست که افکار و نظریات هنری يك طبقه مردم بر طبقه دیگر بطور غیر مستقیم نیز تأثیر بسزا دارد، عده از هنرمندان کشور یا توسط ملاقات با اشخاص هنرمند مطالعه کتب و دیدن دیگر آثار و یا بذریعه گفتار اشخاص توانسته اند از ایشان استفاده برده و راهی را دریابند، و برخی هم وجود دارند که بعد از به پایان رسانیدن تحصیلات در خارج مملکت در وطن ماعودت نموده و اندوخته های علمی شانرا بدیگران ارائه کرده اند و بدین واسطه خدمتی را در شقوق مختلف آرت و هنر انجام داده اند. ما میتوانیم از زمره این هنرمندان مادام شکور را که یکتن از زنان با استعداد و فهمیده این مسلک است نام ببریم . این هنرمند توانسته است علاوه بر آنکه هنر و آرت را انتشار دهد در ترتیب و تنظیم مواد مغازها نیز سهم باارزشی بگیرد.

هكذا در مملکت ما بعضی از آثار و نمونه هنرهای ممالک دوست در مواقع لازم بمعرض نمایش گذاشته میشود، مثل نمونه از آثار و هنرهای هند ، چین ، جاپان ، امریکا ، روسیه و غیره که این خود دارای یکنوع تأثیر غیر مستقیم بالای مردم ما است که از دیدن و مشاهده این همه آثار می توانند استفاده اعظمی نموده و از آن پیروی کنند و برای شان مفکوره و جدیتی پیدا میشود که اگر عین آنرا تمثیل کرده نتوانند لا اقل نقش و روش آنرا تعقیب نمایند.



از اینکه در وقت طبع کتاب هدا دانشمند عالی مقام آقای عتیق الله پڑ و اک
و همکاران شان جناب محترم بناغلی دین محمد مضطر و بناغلو غلام دستگیر
حسین زاده آمر ریتج و سراج الدین روشنگر آمر عکاسی بمن موقع تکمیل
بیشتر معلومات بعدی را عنایت فرمودند و بر علاوه در زمینه زحمات
زیادی را بخود گرفتند ، از نزد شان قلباً تشکر میکنم .

(شهرانی)

دفرانکلن دانشاراتو موسسه، کابل - دپوهنی مطبعه

جلد ۱۰۰۰